

دوماروق

پاسخ بہ شبہات جریان انحرافی احمد بصری
حول روایت (وقائل یمرق بقولہ...)



اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ
صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي
هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ
وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ
دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ
طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

فهرست مطالب

۴مقدمه
۵چکیده
۵اول:توضیح روایت
۶دوم بررسی روایت
۶نکته اول
۷نکته دوم
۷نکته سوم
۸نکته چهارم
۹سوم صحت روایت
۱۰بیان شبهه:
۱۰۱_ضعف سند
۲۱۲_ضعف متن
۲۹چهارم: مارقین و اتباع احمد بصری
۵۱خاتمه

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

و السلام و الصلاة على محمد و آله الاطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقیة الله فی الارضین روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء و لعنة الله على من لم یقر بولايتهم و منکرى فضائلهم و مناقبهم اجمعین ابد الابدین و دهر الداهین .
اما بعد با سیر کوتاهی در منابع حدیثی میتوان به وضوح یافت ائمه بزرگوار به هیچ موردی در مباحث اعتقادی اشاره نکرده اند الا و لابد که راه شناختی برای آن معرفی کرده و آن را روشن نموده اند.

فی المثل میبینیم که در باب حجج الهی، حضرات قانون و راهی پیش پای شیعیان قرار داده و یا در باب علائم ظهور نیز همچنین مواردی را بیان داشته اند. این مترتب کردن راه و قواعد یکی از بزرگترین سدها علیه دجال ها و مدعیان دروغین میباشد که نمیتوانند از هر مسئله ای به نحو اتم و اکمل سوء استفاده کنند. در عصر کنونی نیز مدعی دروغینی به نام احمد اسماعیل بصری پا به عرصه مسابقه گذاشته و در ادعا از همه مدعیان پیشی گرفته است. وی که مدعی است امام سیزدهم است^۱ در مقابل خود روایاتی دارد که صریحا به نفی آن اذعان داشته شده است و ناگزیر مجبور به تاویل و تحریف روایت حمله ور شده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام قائل به سیزده امام مارق و خارج از دین شمرده شده، فلذا اتباع این جریان سعی داشته اند این روایت را از وجوه مختلف به چالش بکشند. در این نوشته سعی شده به شبهات این جریان اتم و اکمل پاسخ داده شده و شباهت های این جماعت با مارقین عصر امیرالمومنین (علیه الصلاة و السلام) بیان گردد.
امید است نور هدایتی باشد در قلوب تمامی مومنین و فریب خوردگان .

تقدیم به محضر صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ان شالله که مورد رضایت ایشان باشد.

سید بحر العلوم الحسینی/ ۱۳ شعبان ۱۴۴۰

^۱ این ادعا اگرچه از سوی اتباع این جریان انکار میشود، لکن اسانید متعددی از کتب خود این شخص و اتباع تراز اول وی موجود میباشد که اعتقاد به سیزده امامی بودن ایشان را تایید میکند. همه این اسناد نزد نویسنده موجود میباشد. ر.ک: متشابهات جلد ۴ ص ۷۳ و احمد الموعود، علاء سالم، ص ۳۹

چکیده

اتباع احمد بصری برای فرار از تطابق با روایت امام صادق علیه السلام در زمینه اینکه قائلین به سیزده امام مارق هستند علیه این روایت شبهاتی مطرح کرده اند. در این نوشته سعی شده به شبهات این جماعت پاسخ کامل و شباهت های این جریان با فتنه خوارج عصر حضرت امیرالمومنین علیه السلام بیان گردد.

اول: توضیح روایت

در روایتی طولانی از امام صادق علیه السلام در رابطه با امام زمان عج، حضرت نکاتی میفرمایند که حقا در گرانمایی بوده که تشریح و تقریر آن خالی از لطف نمیباشد.

حضرت در حدیثی طولانی میفرمایند: سدید صیرفی گفته است: من و مفضل بن عمر و داوود بن کثیر رقی و ابوبصیر و ابان بن تغلب به محضر مبارک مولایمان امام صادق علیه السلام رسیدیم. دیدیم حضرت روی خاک نشسته و لباسی به نام مسح خیبری که گریبان نداشته و آستین هایش کوتاه بود، پوشیده بودند و مانند زنی که فرزندش مرده باشد، گریه می کردند و حزن و اندوه از چهره و ظاهر و احوال ایشان معلوم میشد و اشک، کاسه چشم های ایشان را پر کرده بود و میفرمودند: ای سید من! غیبت تو خواب را از من گرفته، و بستر استراحت را بر من تنگ کرده و راحتی و آسایش قلبم را گرفته است. آقای من! غیبت تو مصیبت های مرا به اندوه ابدی رسانده و فقدان و از دست دادن یکی پس از دیگری، جماعت و عدد را از بین برده، از غم فراق تو اشک چشمانم بخشکیده و سوز دلم فرونشسته است. سدید میگوید: از شدت حیرت عقل از سرمان پرید و از این سخنان هولناک و مهلک امام، قلبمان گویی پاره پاره شد. گمان کردیم که مصیبت بزرگی به حضرت وارد شده است. بنابراین این عرض کردیم: خداوند چشمان شمارا گریان نکند، ای فرزند بهترین خلائق، از چه حادثه و پیش آمدی این گونه مثل باران از چشمتان اشک می آید؟ و چه حالتی شمارا به این غم و اندوه انداخته است؟ حضرت از عمق وجود آهی کشیدند که حزن شان بیشتر شد و فرمودند: خیر ببینید! امروز صبح در کتاب جفر که شامل علم بلاها و مرگها و نیز علم آنچه که انجام شده و آنچه که تا روز قیامت انجام شدنی است و در آن کتاب است نگاه میکردم که خداوند متعال آنرا مختص به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) پس از ایشان فرموده است، با دقت و تامل در آن قسمت که مربوط به تولد قائم ما و غیبت و طول عمر ایشان و امتحان مؤمنان در آن زمان است که به خاطر طولانی شدن غیبت در قلب های شیعه شک هایی پدید می آید، و بسیاری از آنها از دین خود روی گردان میشوند و ربنقه اسلام را از گردن خود خلع میکنند، و خداوند تبارک و تعالی میفرماید (و ما مقدرات و نتیجه اعمال نیک و بد هر انسانی را طوق گردن او ساختیم) یعنی که ولایت برگردن همه لازم آید. لذا حزن و اندوه بر من چیره شد. پس عرض کردیم: ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به ما کرم فرما و تفضل نما و نسبت به بعضی از چیزهایی که میدانی ما را با خود شریک کن. حضرت فرمودند: خداوند تبارک و تعالی در مورد قائم ما کاری خواهد کرد که در مورد سه تن از انبیاء انجام داده است: تولد او را نظیر تولد موسی مقدر فرمود، غیبتش را مثل غیبت عیسی و عمر طولانی اش را مثل عمر طولانی نوح قرار داده است و عمر طولانی عبد صالح یعنی خضر علیه السلام را دلیل بر طول عمر ایشان قرار داده است. عرض کردیم: ای پسر رسول خدا این معانی را که فرمودید برای ما روشن فرمایید. حضرت فرمودند: اما تولد موسی علیه السلام وقتی که فرعون متوجه شد که سلطنت

و حکومتش به دست او از بین می رود، دستور داد کاهنان و ستاره شناسان را احضار کنند. آنها نیز نسب موسی را به او گفتند که از بنی اسرائیل است. فرعون به ماموران و سربازان خود دستور داد که شکم زنهای باردار بنی اسرائیل را بشکافند. برای پیدا کردن موسی بیش از بیست هزار طفل کشته شد، ولی از آنجا که خداوند موسی را در حفظ خود قرار داده بود فرعون نتوانست به او دسترسی پیدا کند. همچنین است بنی امیه و بنی عباس وقتی مطلع شدند که نابودی سلطنت آنها و همه پادشاهان متکبر و ستمگر به دست قائم ما است، با ما دشمنی کردند و شمشیر هایشان را برای کشتن اهل بیت رسول خدا و از بین بردن نسل حضرت توبه طمع یافتن و کشتن قائم علیه السلام کشیدند، اما خداوند متعال ابا دارد از اینکه امرش را برای احدی از این ستمگران ظاهر کند تا اینکه نورش را به اتمام رساند، هر چند که مشرکان نخواهند. و اما در غیبت عیسی علیه السلام، یهود و نصاری با هم متفق القول شدند که او کشته شده است. ولی خداوند تبارک و تعالی آنها را تکذیب کرده و فرمود: (او «عیسی») را نه کشته اند و نه بر صلیب کشیده اند، لکن امر بر یهود و نصاری مشتبه شده است) غیبت قائم هم به همین منوال است چرا که به زودی امت، غیبت او را به خاطر طولانی بودنش انکار میکنند. بعضی ها میگویند: هنوز به دنیا نیامده است عده ای به افترا و دروغ میگویند: به دنیا آمده و مرده است، عده ای از سر کفر و الحاد میگویند: امام یازدهم ما عقیم بوده و بی اولاد است، برخی از دین خارج میشوند و میگویند که قائم به سیزدهم تعدی کرده است و حتی بیشتر هم میباشد. و عده ای از سر عصیان مدعی هستند که روح قائم علیه السلام در هیکل و بدن دیگری سخن میگوید. در این روایت به وضوح حضرت امام صادق علیه السلام درباره امر حضرت حجت عج و بیان اتفاق هایی که در این امر رخ میدهد صحبت کرده و ایضا نکاتی بس ناب در اهمیت غیبت مولا و شباهت با انبیاء و ... بیان میدارند.

بدون شک این روایت یکی از روایات مهمی درباره غیبت است که هم در آن بیان اهمیت و هم بیان شباهت ها با انبیاء و یا به نوعی دیرینه شناسی تاریخی واقعه های رخ داده برای حضرت و ایضا بیان فساد اعتقادی که دسته دسته از شیعیان حضرت میکاهد شده است.

دوم بررسی روایت

در این روایت نکاتی بیان شده است که اگرچه بحث را از احمل اصلی کمی خارج میسازد اما دانستن آن بس مفید و مثمر ثمر میباشد و البته برای فهم بیشتر این روایت نیز به خواننده محترم کمک فزون تری میکند.

نکته اول

اهمیت بحث غیبت

در ابتدای حدیث آمده است که سدید حضرت را با حالتی بس محزون و غمناک مشاهده کرده و حضرت به نحوی عجیب و یا به تعبیر روایت زن فرزند مرده گریه میکنند، و خود حضرت با جملاتی اطرافیان را به علت گریه خود آگاه میکنند و میفرمایند: سیدی غیبتک نَفْتُ رِقَادِی وَ ضِیَّقْتُ عَلَیْ مِهَادِی... (آقای من! غیبت تو مصیبت های م را به اندوه ابدی رسانده و فقدان و از دست دادن یکی پس از دیگری، جماعت و عدد را از بین برده، از غم فراق تو اشک چشمانم بخشکیده و سوز دلم فرونشسته است...)

و این امام دلسوز اینگونه در فراق فرزندشان گریه کرده و اشک میریزند و حزن و اندوه خود را نمایان میکنند.

حضرت امام صادق علیه السلام بسیار بسیار در وصف حضرت حجت عج سخن گفته اند و این قبیل جملات سوزناک و مهربانانه در کلمات ایشان کم نیست کما اینکه در جای دیگر فرموده بودند: روزی از حضرتش پرسیدند: آیا قائم به دنیا آمده است؟ و ایشان در جواب فرمودند: اگر او را درک میکردم تمام دوران زندگی ام خدمتش را میکردم. و این یک کلام کافی است در اهمیت مسئله امام زمان عج در بیانات حضرت امام صادق علیه السلام که اینگونه در مورد حضرت سخن گفته اند.

نکته دوم

تولد شک در قلوب شیعیان

وقتی که از علت گریه حضرت پرسیده می شود حضرت اینگونه جواب میدهند که در ایام غیبت حضرت حجت عج و طولانی بودن آن و طولانی بودن عمر ایشان همه و همه خود دلیلی میشود بر تولد شک و شبهه در قلوب شیعیان و به نحوی که عده ای مرتد شده و عده ای نیز طوق اسلام را از گردن خود خلع میکنند.

این نکته که حضرت غصه شیعیان را در آینده ای بس دور میخورند ضمن حائز اهمیت بودن و لطوفت امام به شیعیانشان حاکی این نکته است که مگر این شک و شبهه چقدر و به چه قوت و اندازه ای بوده است که اینگونه حضرت ناراحتی خود را بروز داده و غصه میخورند.

میبینیم که حضرت یک نکته مهم را دلیل بر خروج طیف عظیم شیعیان از دین میدانند و آن مسئله غیبت حضرت ولی عصر عج میباشد.

با اندک تاملی در عصر کنونی و ایضا اعصار گذشته میبینیم که غیبت حضرت و شبهاتی حول غیبت ایشان گروه گروه از شیعیان کاسته و این مسئله آنقدر مهم بوده که حتی از زمان های نزدیک به حضرت کتبی در رد شبهات حول غیبت ایشان نوشته شده است.

پس مسئله شک و شبهه برای شیعیان به حدی مهم بوده است که حضرت امام صادق علیه السلام قبل از رخ دادن این واقعه بدین گونه محزون شده و غصه آن ایام را بخورند.

فلذا رفع و دفع این شبهات یکی از مهمترین افعالی است که یک شیعه میتواند به اندازه وسعش برای حضرت عج انجام دهد تا این شک و شبهه ها از قلوب شیعیان پاک گردد.

نکته سوم

شبهات با انبیاء

در ادامه زمانی که اصحاب حضرت از ایشان تقاضا میکنند که نکاتی بیشتر به ایشان بفرمایند حضرت بیان میدارند که خدا درباره قائم کاری خواهد کرد که قبلش با سه پیامبر دیگر انجام داده بود.

تولد موسی گونه و غیبتی عیسی وار و طول عمری همچون حضرت نوح که زیبایی این نکته دلیل بر طول عمر حضرت میباشد که برای آن حضرت خضر مثال آورده شده است.

میبینیم که چگونه حضرت در وصف امام زمان عج صحبت میکنند و به زیبایی وجه شباهت را در هر تشبیه خود بیان میدارند که با رجوع به متن روایت واضح میشود.

اهمیت این نکته ضمن بحث معرفتی و توصیفی حاکی نکته ای ناب است که بیشترین فائده آنرا میتوان در پاسخگویی در این موارد دید. اشاره حضرت و بیان شباهت با هر یک از انبیاء خود پاسخگویی به شبهاتی است که حول این سه محور بیان شده است؛ به بیان دیگر این دیرینه شناسی خود دلیلی است برای کسانی که شبهه می افکنند و تولد حضرت یا غیبت ایشان و مخصوصا طول عمر ایشان را به چالش میکشند.

نکته چهارم

امت و غیبت

حضرت پس از بیان و توضیح شباهت های حضرت با انبیاء گذشته، احوال امت را در زمان غیبت حضرت ولی عصر عج بیان میدارند.

امتی که هر دسته با شبهه و چالشی از دین خارج میشوند و فساد عقیدتی هر دسته از سمت و سویی آشکار میشود که هر کدام حقا کفر آمیز و البته مهم بوده که عده ای را از دین خارج کرده است.

اعتقاداتی که هر کدام، دسته ای از شیعیان را به کام کفر کشانده و از دین مبین اسلام خارج میکند عبارت است از:

اول: حضرت هنوز به دنیا نیامده است؛ اعتقادی که طیف عظیمی از اهل سنت و جماعت را شامل میشود.

غالب ایشان چنان اعتقادی دارند که مهدی موعود در آخرالزمان به دنیا می آید؛ اگرچه مخالف طیف زیادی از روایات و اقوال علمای خودشان میباشد. و یکی از سرداران این ادعا را میتوان جعفر بن علی یا همان جعفر کذاب معرفی کرد.

دوم: گوینده ای که افترا میزند و میگوید که وی به دنیا آمده و سپس از دنیا رفته است. مانند اعتقادی که اتباع احمد اسماعیل بصری دارند و احمدالحسن در کتاب خود بیان داشته است.

سوم: و قائل کافری که مدعی میشود امام حسن عسکری علیه السلام عقیم بوده است.

این ادعا از ابتدای امامت حضرت آغاز شد و از سوی طیف عظیمی از معاندان و دشمنان حضرت مطرح شد تا با نشر این اکاذیب در قلوب مردم شک و شبهه وارد کنند و از شیعیان حضرت بکاهند.

زبیر بن بکاربن عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله بن زبیر بن عوام از علمای بسیار مشهور اهل تسنن در زمان امام حسن عسکری(علیه السلام) بود که از روی حقد و حسادت به حضرت در میان مردم شایعه کرده بود که حضرت عقیم میباشد و بارها حضرت را تهدید به قتل کرده بود تا نسل حضرت را منقطع سازد.

اما به قدرت الهی وی قبل از حضرت علیه السلام به هلاکت رسید و حضرت در وصف وی اینگونه بیان میدارند که: معلی بن محمد گفت: از امام حسن عسکری(علیه السلام) نقل شده که چون زبیری به قتل رسید فرمود: این است پاداش کسی که نظر رحمت حق را نسبت به اولیائش دروغ دانست و گفته بود مرا خواهد کشت و فرزندی نخواهم داشت که جانشین من باشد ولی او دید که خود کشته گشت و خداوند فرزندی به نام (م ح م د) به من موهبت کرد.

چهارم: و قائل مارق که ادعا کرده است قائم سیزدهمین نفر میباشد و یا بیشتر از آن میباشد این ادعا، ادعای افرادی است که مدعی هستند که بیش از دوازده امام وجود دارد که در گذشته بعضی از زیدیه بدان اعتقاد بودند و در زمان کنونی نیز فرقه احمد اسماعیل بصری بدین مضمون اعتقاد دارند. که البته نسبت به این اعتقاد و توضیحات حول این مطلب در ادامه صحبت خواهد انجامید.

پنجم: و گوینده ای که با ادعای اینکه روح قائم در هیکل غیر خودش نطق میکند معصیت الهی انجام میدهد.

این تعریف همان تناسخ است که یعنی حضرتش تناسخ میکنند، این شبهه اولاً راجع به بحث رجعت میشود که آیا حقیقتاً رجعت به معنای تناسخ است یا خیر!

اما اگر کسی ذره فهمی به مباحث تناسخ داشته باشد و ایضا به اصل رجعت آگاهی داشته باشد

متوجه میشود که کاملاً فرق داشته و از یکدیگر متمایز میباشند.

سوم صحت روایت

در اثبات صحت این روایت نیاز به اطاله کلام و بیان مازادی بر تبیین متن نمیشود؛ چراکه متن آن با مضامین روایات صحیح دیگر کاملاً تطابق داشته و هیچ منافاتی با اصول اعتقادی و روایی تشیع نداشته است.

و البته در ادامه این نوشته نیز در ضمن بیان و توضیح حول مسئله مربوطه به صحت متن این روایت پرداخته خواهد شد تا جای هیچ شک و شبهه ای در این روایت وجود نداشته باشد.

بیان شبهه:

با توضیحاتی که در این چند قسمت داده شد سرانجام به هدف و غرض اصلی این نوشته پرداخته خواهد شد، به امید آنکه نور هدایتی باشد برای کسانی که جذب این فرقه شدند و ایضا قوت قلبی برای شیعیان حضرت امیرالمومنین علیه السلام باشد.

روایتی که در ابتدای بحث مطرح شد از سری روایاتی است که در بیان اعتقادات فرقه احمد اسماعیل بصری ملقب به احمدالحسن به زیبایی و موشکافانه وارد شده است، و این امر عرصه را بر اتباع این جریان تنگ کرده به حدی که با هر توجیه و تفسیری دست به تحریف و تأویل این روایت برده اند.

در ادامه قدم به قدم شبهات مطرح شده اتباع حول روایت مطرح و پاسخ ایشان از قرآن، روایات و کتب امام ایشان و اتباع تراز اول این فرقه داده شده است.

۱_ ضعف سند

اتباع احمد در جواب به این روایت مدعی شده اند که این روایت دارای ضعف سندی میباشد و بنا بر مبنای شیعه حقه اثنی عشریه روایت ضعیف السند اگر واحد باشد و قرینه ای نداشته باشد مخدوش و غیر قابل استعمال بوده است.

این ادعا از چند لحاظ قابل بررسی میباشد...

اول: نکته ای که شاید از مرأی و منظر اتباع این جریان دور مانده و بدون در نظر گرفتن این نکته این شبهه را بر این روایت بیان کردند اینست که:

در باب استدلال گویی و الزام خصم قاعده ای عقلی وجود دارد به نام قاعده الزام آن بدین معنا است که از مسلمات طرف مقابل بر وی حجت بیاوریم تا ساکت شود، به بیان دیگر با شخصی از اهل سنت نمیتوانیم از اصول کافی استدلال کنیم و با فردی از شیعه از صحیح بخاری استدلال بیاوریم.

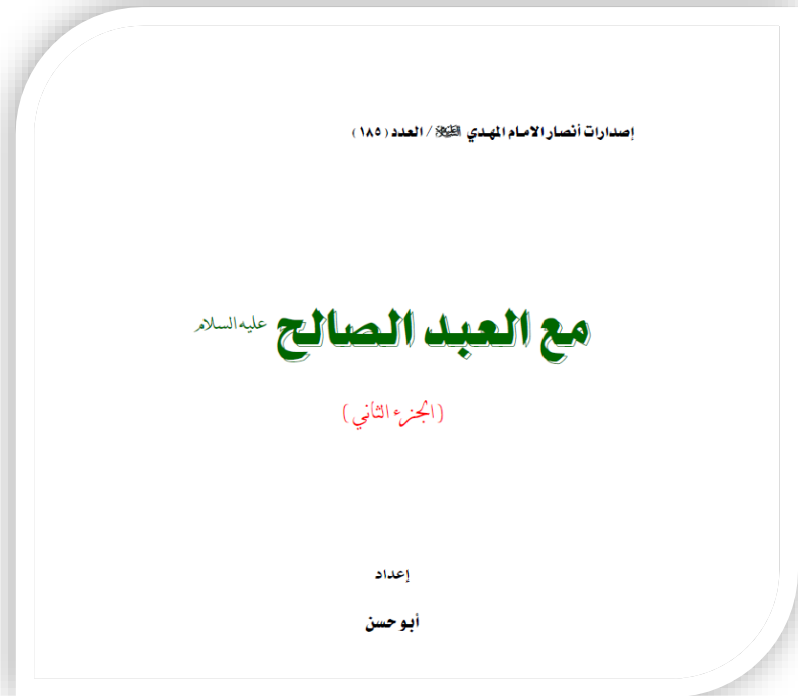
حال نکته حائز اهمیت اینست که جریان احمد اسماعیل بصری یکی از سردمداران مقابله با علم رجال مصلح هستند و به هیچ وجه علم رجال عرفی را قبول نمیکند!

حال سؤال؟ چگونه برای کسی که علم رجال هیچ گونه حجیتی برایش ندارد ضعیف بودن، واحد بودن و یا... بدین اندازه مهم شمرده شده است؟ و آنهم به صورت مطلقا دست به رد چنین روایتی زده اند در حالیکه چندین مضمون این روایت محفوف به قرائن معتبره است.

این روایت بر مبنای خود این جماعت کاملا درست و بدون مشکل میباشد. و اشکال رجالی این جریان بدین روایت با قطع نظر از تضعیف کردن روایت یا عدم آن، در وهله اول مبانی خود این جریان را به چالش کشیده و انگشت

اتهامی که به سوی رجالیون گرفته بودند را به سمت خودشان باز میگرداند.

به نکاتی از رد علم رجال توسط اینها توجه کنید:



صهاينة؛ لأنه تم استنساخ صندوق فاطمة الزهراء عليها السلام المزين بنتيجة سداسية كبيرة والموجود في متحف في تركيا، ووضعت النسخة في متحف الإمام الحسن (عجل الله فرجه) في كربلاء في العراق ويعلم حوزة التحف، بل الكوراني بقياسه هذا ينتم الرسول عمداً وفاطمة الزهراء أمهم صهاينة؛ حيث إن فاطمة عليها السلام كانت تضع هذا الصندوق المنسوب لها وعليه النجمة السداسية في بيتها المفتوح على مسجد رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) في المدينة المنورة، أي أن النجمة السداسية كانت موجودة في المسجد النبوي.

فكما ترى أصلحك الله، أمهم يردون على دعوة الحق بالكذب والافتراء، وكل عاقل يتكلم أن الذي يضطر للكذب متعمداً للرد على دعوة مخالفه فهو يقر بفعله هذا أنه عاجز عن الرد العلمي، لهذا اختار طريق الكذب [.

وهذا قولهم عن الوصية المقدسة!

أكمل السيد أحمد الحسن (عجل الله فرجه) عرض بعض أقوال المعاندين للحق لمن سأله، فقال:

[أيضاً: من أكاذيبهم أمهم يقولون للناس: إن رواية الوصية مجهولون، وبهذا فالوصية ضعيفة السند. ومع أننا أثبتنا لهم صحة صدور الوصية بالتواتر والقرائن وقفلت لهم الأنصار هذا الأمر وثبتنا أن الوصية لا تدخل في التقسيم الرباعي لوصف بالضعف، ومع أن علم الرجال الذي يتبحرون به كذبة كبيرة ينادون بها الناس، فهم أصلاً لا توجد عندهم مادة رجالية معتبرة وكافية، ولكن تتردد معهم ولكي لا تمزق كذبتهم على الناس المظلومين المخدوعين، فقد بينا لهم أن الوصية سندها صحيح، وأنه يكفي شهادة الشيخ الطوسي (رحمه الله) لرواها بأنهم من الخاصة أي الشيعة الإمامية، وأنهم يعتمدون على قول الطوسي في الرجال فما عدا ما بدأ، لماذا أصبح قول الطوسي في الرجال هنا لا قيمة له عندهم، أم أن المراد صرغكم وما عادت الحقيقة تعيكم بشيء؟!]

ترجمه: از دروغ های آنها اینست که به مردم میگویند روا وصیت مجهول است و فلذا وصیت ضعیف السند است. با اینکه ما ثابت کردیم برای ایشان صحه صدور وصیت را با تواتر و قرائن و انصار هم تفصیل داده اند این را و بیان کردند که وصیت داخل در تقسیم رباعی نمیشود که وصف به ضعف شود، با اینکه علم رجالیکه بدان فخر میکنند دروغی بزرگ است که به واسطه آن مردم را فریب میدهند...^۲

و یا در جایی دیگر آمده است

چندین و چند سؤال از احمد شده است که یکی از سؤال ها بدین عنوان است:
دلیل ترحم شما بر ۳ عالم اصولی که شامل خمینی و ۲ صدر میشود چیست؟ در حالیکه اینها منحرف بودند از منهج اهل بیت علیهم السلام به علت علم اصول و رجال و غیر اینها از بدعت ها در حالیکه اینها الان شده اند علماء

^۲ همگام با بنده صالح ج ۲ ص ۷۲

من دعوات المرسلين الجزء الاول
ت دعوات المرسلين الجزء الثاني
دعوات المرسلين الجزء الثالث
دعوات المرسلين الجزء الثالث و2
التي او الطريق الى الله
الجهاد باب الجنة
التوبة الخاصة
سؤال الإمام المهدي (ع) في التوراة و
رسالة الهداية
تفسير آية من سورة يونس
حاشية الله لا حاشية للناس
مع العبد الصالح
كتاب التوحيد
تصحيح الرتبة العزرة العلمية
العول الجزء الاول
العول الجزء الثاني
الجواب المنير - الجزء الاول
الجواب المنير - الجزء الثاني
الجواب المنير - الجزء الثالث
الجواب المنير - الجزء الرابع
الجواب المنير - الجزء الخامس
شرح من تفسير سورة الفاتحة
رحلة موسى الى مجمع البحرين
الفتايات - الجزء الاول
الفتايات - الجزء الثاني
الفتايات - الجزء الثالث
الفتايات - الجزء الرابع
حجة الوصي وأوامر الدعوي
في والسداد من الاعداد - الجزء الاول
في والسداد من الاعداد - الجزء الثاني
شرايع الإسلام - الجزء الاول
شرايع الإسلام - الجزء الثاني
شرايع الإسلام - الجزء الثالث

من دعوات المرسلين الجزء الثالث
السؤال / 236: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وعلى محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، الحمد لله والمئة وإن كنت لا أرى نفسي أهلاً لكي يعرفني الله بك ويمن علي باللين لأمرك، ولكن سبحانه وتعالى لا ينال عما يفعل وله الحمد.

سيدي ومولاي أستمبحكم عنراً لدي بعض الأسئلة:

1- ما قولكم في زيد بن علي (رحمه الله) ؟

2- قولكم في الشيخ المفيد حيث فهمت أنكم ترحمتم عليه، ولكن قبل ذلك ذكرت بأنه نسي عالم النر، وذكرت آية دامة: ﴿يَسْأَلُ اللَّهُ فَمَنْ سَأَلَهُمْ فَمَا مَعْنَى تَرْحَمَكَ عَلَيْهِ ؟

3- ما معنى ترحمك على صاحب كتاب الشرائع، وقلت عنه أنه قاصر وليس مقصّر مع أن ما ورد عن آياتك الكرام بما معناه التوقف في حالة عدم القطع واليقين والرد إلى أئمة الهدى في حالة عدم معرفة القصد ؟

4- ما معنى ترحمك على العلماء الثلاثة الأصوليين الخميني والصدريين مع أنهم قد انخرقوا عن منهج أهل البيت بالأصول و**علم الرجال** وغيرها من البدع، ومن أي وجه أصبحوا علماء عاملين إذن ؟

5- سيدي قلت بما معناه أو حسب ما أتذكر بأن الذي يطلبني هلك، ولكن الذي يطلب الإمام المهدي هو الذي على حق ولكن أأست أيضاً إمام وابن إمام وحجة الله ؟ فكيف يكون طالبك ذلك ؟

و جالب اينجاست كه احمد اصلا به اين سؤال جواب نميدهد و رد نيمكند اين قول را و ميبيبينم كه نظر اين جماعت در مورد علم رجال چه ميباشد.

و همين ۲ مورد كافي است براي آنكه ثابت شود اينها قائل به علم رجال نيستند.

دوم: اگر ادعا شود كه شما حق نداريد به اين حديث تمسك كنيد و اين خزعلاتي كه گفته اند: اگر چه با مورد قبلي جواب داده ميشود بايد گفت: اگر اين اشكال را يك محدث اخباري به شما مطرح كند چه ميكنيد؟ آيا بازهم از جواب وى فرار ميكنيد؟ انصاف علمي و مباحث علمي سنجيده بحث كردن را ميطلبد، نه جناحي و ناظر به فرقه و مكتب خاصي صحبت كردن را. كما اينكه ميبيبينم شيعه برابر هر مكتبي حرفي براي گفتن دارد؛ اما اين جريان قبل از اينكه به فرق ديگر برسد نزد مكاتب درون شيعي دچار تناقض ميشود و جوابي عليه ايشان ندارد.

سوم: آیا واقعا این حدیث غیر قابل اطمینان و مخدوش می باشد؟

نکته ای که از این روایت اتباع احمد را سردرگم کرده اینست که حضرت علیه السلام کسانی را که به سیزده امام معتقد هستند را مارق خوانده است، یعنی نفی سیزده امام!

این نکته که حضرتش نفی سیزده امام کرده باشد حاکی از دو بحث می باشد که در بحث اول به نفی سیزده امام از منظر روایات پرداخته شده و در بحث دوم اثبات مضمون آن که همان حصر ائمه در دوازده امام بوده می باشد.

بحث اول: روایاتی که دلالت مستقیم بر نفی سیزده امام دارد و روایاتی که حصر در دوازده امام دارد و هر دو دقیقا یک مضمون و مدلول را به ما می فهماند.

روایت نفی سیزده امام: روایاتی که در آن اشاره شده است که احدی از ائمه کم یا زیاد نمیشود و دلالت بر این دارد که ابدا سیزده امام نداریم...

قال أبو عبد الله (عليه السلام): الأئمة بعد نبينا (صلى الله عليه وآله) اثنا عشر نجباء مفهمون، من نقص منهم واحدا وزاد فيهم واحدا خرج من دين الله ولم يكن من ولايتنا على شيء
ائمه بعد از پیغمبر ما محمد (صلى الله عليه وآله) دوازده تن هستند که جملگی برگزیده و مرتبط با فهم الهی هستند. پس هر کسی که یکی از آنها را کم کند یا یک تن بر آنها اضافه کند از دین خارج گشته و از ولایت ما بهر مند نمی گردد.^۴

و یا همان روایت مارقین که حاکی از چنین مطلبی می باشد.

بحث دوم: روایت حصر دوازده امام: این دسته از روایات اکثر آن یحصی برای بیان است و فقط برای نمونه به ۱۰ مورد از صدها روایت اشاره شده است.

روایت اول: عبد الله بن جعفر بن ابی طالب می گوید: دیدم تعدادی از اصحاب نبی اکرم نزد معاویه نشسته بودند و در میان آنها حسن و حسین نیز بود که برخواسته و گفتند :

سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله) يقول: إني أولى بالمؤمنين من أنفسهم، ثم أخی علی بن أبی طالب أولى

^۴ الإختصاص-شيخ مفيد-ص ۲۳۳- دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت-لبنان

بالمؤمنين من أنفسهم، فإذا استشهد فابنه الحسن أولى بالمؤمنين من أنفسهم، ثم الحسين أولى بالمؤمنين من أنفسهم، فإذا استشهد فعلى بن الحسين أولى بالمؤمنين من أنفسهم، وستدرکه یا علی، ثم ابني محمد بن علی أولى بالمؤمنين من أنفسهم، وستدرکه یا حسین، ثم تکملة اثنی عشر إماما، تسعة من ولد الحسين .

امام علی فرمود از پیغمبر شنیدم که فرمود: من از مومنین بر جانشان اولی هستم سپس برادرم علی بن ابی طالب بر جان مومنین از خودشان اولی تر است. وقتی علی شهید شد پسرش حسن بر جان مومنین از خودشان اولی تر است. سپس حسین بر جان مومنین از خودشان اولی تر است. وقتی وی شهید گردد علی بن حسین بر جان مومنین از خودشان اولی تر است و ای علی تو او را درک خواهی کرد (امام سجاد در زمان خلافت امام علی (علیه السلام) بدنیا آمده بود) سپس فرزندم محمد بن علی بر جان مومنین از خودشان اولی تر است. و تو ای حسین وی را درک خواهی کرد. سپس دوازده امام را تکمیل نام برد که نه تن آنها همگی فرزندان حسین (علیه السلام) بودند.

روایت دوم: عن الصادق جعفر بن محمد (عليهما السلام) قال: سألته عن قول الله (عزَّ وجلَّ): " وإذ ابتلى إبراهيم ربه بكلمات " ما هذه الكلمات؟ قال: هي الكلمات التي تلقاها آدم من ربه فتاب عليه وهو أنه قال: يا رب أسألك بحق محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسين الا تبت علی، فتاب الله عليه إنه هو التواب الرحيم. فقلت له: يا ابن رسول الله فما يعنى (عزَّ وجلَّ) بقوله " فأتْمِهْن "؟ قال: يعنى فأتْمِهْن إلى القائم (عليه السلام) اثنی عشر إماما تسعة من ولد الحسين .

از امام صادق (علیه السلام) روایت است: راوی از وی در مورد این کلام الهی: و زمانی که خداوند ابراهیم را بکلماتی آزمایش و مبتلاء کرد. سوال کرد و گفت این کلمات چیست؟

پس فرمود: آنها کلماتی هستند که آدم بر پروردگارش ذکر کرد پس توبه اش نزد خدا قبول شد. آدم (علیه السلام) گفت: خدایا از تو می خواهم بحق محمد وعلی وفاطمه و حسنین بر من رو کنی؛ پس خداوند بر وی نظر کرده و توبه اش را پذیرفت.

پس راوی می گوید: گفتم مراد از فأتْمِهْن: پس آنها را تمام کرد چیست؟

پس فرمود: یعنی آنها را تا قائم (علیه السلام) ذکر کرده و تمام کرد و آنها دوازده امام است که نه تن از آنان از فرزندان حسین هستند.

روایت سوم: عن أبي جعفر محمد بن علی (عليهما السلام)، عن آبائه (عليهم السلام) أن أمير المؤمنين (عليه السلام) قال لابن عباس: إن ليلة القدر في كل سنة، وإنه ينزل في تلك الليلة أمر السنة، وما قضى فيها، ولذلك الأمر ولاة بعد رسول الله (صلى الله عليه وآله)، فقال ابن عباس: من هم، يا أمير المؤمنين؟ فقال: أنا وأحد عشر من صلبى، أئمة

⁵المعتبر-محقق حلی-ج ۱-ص ۲۴- مؤسسه سید الشهداء (علیه السلام) - قم

⁶الخصال-شيخ صدوق-ص ۲۵۷- مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعة المدرسين بقم المشرفة

محدثون

از ابو جعفر امام باقر (علیه السلام) از پدراناش نقل است که امیر المومنین به ابن عباس فرمود: شب قدر همه ساله تکرار می شود و در این شب امر یک سال نازل گردیده و آنچه در آن یکسال شدنی است معلوم می گردد. از برای همین هم بعد از وفات نبی اکرم این امر برعهده ولأه (والیان و صاحبان ولایت بعد از وی) است.

ابن عباس پرسید: آن اولیاء چه کسانی هستند ای امیرمومنان؟

پس فرمود: من و یازده فرزندانم از نسل من؛ امامانی محدث و در ارتباط با الهامات الهی^۷

روایت چهارم: روزی سلمان فارسی از آیه اکمال پرسیده و عرض کرد مراد از این آیه آیا فقط علی است: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا؟
قال: بل فيه وفي أوصيائي إلى يوم القيامة.

فقال: يا رسول الله، بينهم لي.

قال: علي ووصيي، وصهري، ووارثي، وخليفتي في أمتي، وولي كل مؤمن بعدى، وأحد عشر إماما من ولدي، أولهم ابني حسن، ثم ابني حسين، ثم تسعة من ولد الحسين واحدا بعد واحد، هم مع القرآن والقرآن معهم لا يفارقونه ولا يفارقهم حتى يردوا على الحوض.

نبی اکرم فرمود: بلکه هم علی وهم سایر اوصیاء من تا روز قیامت.

پس سلمان گفت: ای نبی اکرم برای من تبیین کن.

پس فرمود: علی برادرم ووصی من و دامادم و وارثم و خلیفه من در امتم. ولی همه مومنین بعد از من و یازده امام از فرزندانم. اولشان پسر حسن و سپس پسر حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین یکی بعد از دیگری. همه آنها با قرآن و قرآن با آنان است؛ نه آنان از قرآن کنار می گیرند و نه قرآن از آنان جدا می گردد تا روز قیامت که در حوض کوثر بحضور من برسند.^۸

روایت پنجم: شیخ صدوق در عیون نقل می کند از امام باقر (علیه السلام) :

عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: دخلت على فاطمة (عليها السلام) وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء فعددت اثني عشر آخرهم القائم ثلاثه منهم محمد وأربعة منهم علي

جابر بن عبد الله انصاری می گوید: بحضور فاطمه (علیها السلام) رسیدم در حالی که در مقابلش لوحی بود که اسامی اوصیاء در آن موجود بود. سه تن از آنان محمد نام بودند (محمد بن علی الباقر؛ محمد بن علی التقی الجواد؛

^۷ الغيبة-ابن ابی زینب النعمانی-ص ۶۸- ناشر: أنوار الهدی - ایران - قم

^۸ الغيبة-ابن ابی زینب النعمانی-ص ۷۵- ناشر: أنوار الهدی - ایران - قم

محمد بن الحسن العسکری المهدی) و چهار تن از آنها علی نام داشت (علی مرتضی؛ علی بن الحسین سجاده؛ علی بن موسی الرضا؛ علی بن محمد الهادی).^۹

روایت ششم: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليهما السلام): إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهَبٍ وَعَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَعْيُنٍ.. ثُمَّ قَالَ (عليه السلام): إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ وَأَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ وَالْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ وَحَدُّ الْمَعْرِفَةِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شَيْبَهُ لَهُ وَلَا نَظِيرَ لَهُ وَأَنَّهُ يَعْرِفُ أَنَّهُ قَدِيمٌ مُثَبَّتٌ بِوُجُودٍ غَيْرِ فَقِيدٍ مُوصُوفٍ مِنْ غَيْرِ شَيْبِهِ وَلَا مُبْطَلٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. وَبَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الرَّسُولِ وَالشَّهَادَةُ لَهُ بِالنَّبُوَّةِ وَأَدْنَى مَعْرِفَةِ الرَّسُولِ الْإِقْرَارُ بِهِ بِنُبُوَّتِهِ وَأَنَّ مَا أَتَى بِهِ مِنْ كِتَابٍ أَوْ أَمْرٍ أَوْ نَهْيٍ فَذَلِكَ عَنِ اللَّهِ (عزَّ وجلَّ)

وَبَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ الَّذِي بِهِ يَأْتُمُّ بِنَعْتِهِ وَصِفَتِهِ وَاسْمِهِ فِي حَالِ الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ وَأَدْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عِدْلُ النَّبِيِّ إِلَّا دَرَجَةَ النَّبُوَّةِ وَوَارِثُهُ وَأَنَّ طَاعَتَهُ طَاعَةَ اللَّهِ وَطَاعَةَ رَسُولِ اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ وَالرَّدُّ إِلَيْهِ وَالْأَخْذُ بِقَوْلِهِ. وَ يَعْلَمُ أَنَّ الْإِمَامَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنَا ثُمَّ مِنْ بَعْدِي مُوسَى ابْنِي ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ وَلَدُهُ عَلِيُّ وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدُ ابْنُهُ وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ ابْنُهُ وَبَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَالْحُجَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ

از هشام روایت می کنند که وی گفت: نزد حضرت صادق (علیه السلام) بودم. معاویه بن وهب و عبد الملک بن اعین نزد آن حضرت آمدند...

سپس امام صادق (علیه السلام) فرمود: بهترین فرائض و واجب ترین آنها بر انسان شناخت پروردگار و اقرار به بندگی اوست، و حدّ اقل معرفت این است که به یکتایی او اقرار کند و شبیه و شریکی برای او قائل نشود، و بداند که او قدیم و ثابت و موجود است، و به چیزی مقید نیست، توان او را توصیف شده؛ ولی نه از روی شبیه و ماندنی، و بداند که او باطل نیست و مانندش چیزی نیست و او شنوا و بینا است.

پس از او شناخت پیامبر و گواهی به نبوت اوست، و کمترین چیزی که در شناسایی او لازم است این است که اقرار به نبوت او کند، و اینکه آنچه آورده از جمله کتاب یا امر و نهی از نزد خدای (عزَّ وجلَّ) است.

پس از او شناخت امامی است که وصف و نام او در حال سختی و خوشی پیروی می شود، و کمترین چیزی که در شناخت امام لازم است، این است که او به جز در مقام نبوت مشابه و همتای پیامبر و وارث اوست؛ و این که اطاعت او اطاعت خداوند و رسول اوست، و در هر امری تسلیم او باشد و (در آنچه نمی داند) به او مراجعه کند

^۹ عیون أخبار الرضا (علیه السلام) - ج ۱ - ص ۵۲ - مؤسسة الأعلمی للطبوعات - بیروت لبنان

وگفتار او را آویزه گوش کند.

و بداند که پس از رسول خدا علی بن ابی طالب (علیه السلام) امام است و پس از او حسن سپس حسین سپس علی بن الحسین و سپس محمد بن علی و پس از او منم، و پس از من موسی فرزندم و پس از او فرزندش علی و بعد از او محمد فرزندش پس از او نیز علی فرزندش سپس فرزندش حسن و حضرت حجت از فرزندان حسن است.^{۱۰}

روایت هفتم: عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَمَلِيِّ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ (رحمه الله) قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَإِذَا الْحُسَيْنُ عَلَى فَحْدِيهِ وَهُوَ يَقْبَلُ عَيْنَيْهِ وَيَلْتَمُ فَاهُ وَهُوَ يَقُولُ أَنْتَ سَيِّدُ ابْنِ سَيِّدٍ، أَنْتَ إِمَامُ ابْنِ إِمَامٍ، أَبُو الْأَئِمَّةِ، أَنْتَ حُجَّةُ ابْنِ حُجَّةٍ، أَبُو حُجَجٍ تَسَعُهُ مِنْ صُلْبِكَ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ.

سلمان فارسی رحمه الله علیه روایت می کند: نزد رسول خدا (صلى الله عليه وآله) بودم، دیدم حسین (علیه السلام) بر زانوی آن حضرت نشسته، پیامبر چشم ها و دهان وی را می بوسد و می گوید :

تو سرور امت من و فرزند سرور امت من هستی، و تو امام فرزند امام و پدر امام هستی، تو حجت خدا و پدر نه تن از حجت های خداوندی که از نسل تو هستند که نهمین آنان، حضرت قائم است.

همین روایت در کتاب الاختصاص شیخ مفید رحمت الله علیه با سند دیگر و در کتاب الإمامة والتبصرة و کفایة الأثر با همان سند شیخ صدوق رحمت الله علیه نقل شده است.^{۱۱}

روایت هشتم: عن أبي ثابت مولى أبي ذر عن أم سلمة قالت: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): لما أسرى بي إلى السماء نظرت فإذا مكتوب على العرش: * (لا إله إلا الله) * * (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ) * * أيدته بعلي ونصرته بعلي. ورأيت أنواراً، نور علي وفاطمة والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي. ورأيت نور الحجة يتلألاً من بينهم كأنه كوكب دري فقلت: يا رب، من هذا ومن هؤلاء؟

فندويت: يا محمد، هذا نور علي وفاطمة وهذا نور سبطيك الحسن والحسين. وهذا نور الأئمة بعدك من ولد الحسين مطهرون معصومون، وهذا الحجة الذي يملأ الدنيا قسطاً وعدلاً.

از ابو سعید تمیمی از ابو ثابت (غلام ابو ذر) از ام سلمه از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) نقل کرده که حضرت فرمود :

^{۱۰} کفایة الأثر-خزاز قمی-ص ۲۶۳-انتشارات بیدار-ایران

^{۱۱} النخال-شیخ صدوق-ج ۲-ص ۴۷۵، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية-قم

هنگامی که به آسمان رفتم، مکتوبی را که بر عرش بود دیدم که بر آن نوشته بود: * (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) * *
 (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ) * که با علی او را تأیید کردم و با علی او را یاری دادم. و نورهایی دیدم که انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی بودند و دیدم نور حجت خدا را که از میان آن انوار چون ستاره درخشان می درخشید. پس گفتم: ای پروردگار، این کیست و این نورها چیست؟ پس ندا آمد که: ای محمد، اینها نور علی و فاطمه دو فرزندت حسن و حسین و پیشوایان بعد از تو هستند از فرزندان حسین که پاک و معصوم هستند و این حجت ما است که دنیا را از قسط و عدل پر خواهد کرد.^{۱۲}

روایت نهم: عن الحسين بن علي عن أبيه علي (عليهم السلام) قال: قلت: يا رسول الله، كم الأئمة بعدك؟ قال: أنت يا علي ثم ابناك الحسن والحسين وبعد الحسين علي ابنة وبعد علي محمد ابنة وبعد محمد جعفر ابنة وبعد جعفر موسى ابنة وبعد موسى علي ابنة وبعد علي محمد ابنة وبعد محمد علي ابنة وبعد علي الحسن ابنة والحجة من ولد الحسن، وهكذا وجدت أساميهم علي ساق العرش، فسألت الله تعالى عن ذلك فقال: يا محمد، هم الأئمة بعدك مطهرون معصومون وأعداؤهم ملعونون.

از امام حسین از پدرش امیر المؤمنین (علیهما السلام) نقل کرده که حضرت فرمود: من به پیامبر عرض کردم: ای رسول خدا، بعد از تو امامان چند نفر هستند؟ حضرت فرمود:

تو ای علی، بعد هم دو فرزندان حسن و حسین و بعد از آنها علی فرزند حسین و بعد از او محمد فرزند علی و بعد از او جعفر و پس از او موسی و بعد از او علی و بعد از او محمد و بعد از او حسن و بعد از او حجت فرزند حسن، که من نام آنها را در ساق عرش چنین خواندم و از خداوند سؤال کردم. خداوند فرمود: اینها امامان بعد از تو هستند که پاک و معصومند و دشمنان آنها ملعون می باشند.^{۱۳}

روایت دهم: شیخ صدوق علیه الرحمة در کتاب عیون اخبار الرضا مقاله ای از امام رضا (علیه السلام) را ذکر می کند که بدرخواست مأمون لعین نوشته شد؛ مأمون از امام رضا خواست اسلام را بمعنی اکمل آن، در یک نوشته ای خلاصه کند و مجموعه عقائدی که بر یک مسلمان شیعه کامل، واجب است بر آن مومن باشد را در صفحه ای سیاهه کند. پس امام رضا بعد از نوشتن مطالبی در باب توحید و نبوت بقیسم امامت رسید و نوشت:

علی بن ابی طالب (علیه السلام) امیر المؤمنین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین و أفضل الوصیین و وارث

^{۱۲} الجواهر السنية-شیخ حر عاملی-ص ۵۶۰- انتشارات دهقان-ایران

^{۱۳} . الجواهر السنية-شیخ حر عاملی-ص ۵۵۹- انتشارات دهقان-ایران

علم النبیین والمرسلین وبعده الحسن والحسین سیدا شباب أهل الجنة، ثم علی بن الحسین زین العابدین، ثم محمد بن علی باقر علم النبیین ثم جعفر بن محمد الصادق وارث علم الوصیین، ثم موسی بن جعفر الکاظم، ثم علی بن موسی الرضا ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد، ثم الحسن بن علی ثم الحجّة القائم المنتظر صلوات الله علیهم أجمعین أشهد لهم بالوصیة والإمامة وأن الأرض لا تخلو من حجّة الله تعالی علی خلقه فی کل عصر وأوان وأنهم العروة الوثقی وأئمة الهدی والحجّة علی أهل الدنیا إلى أن یرث الله الأرض ومن علیها، وأن کل من خالفهم ضال مضل باطل تارک للحق والهدی وأنهم المعبرون عن القرآن والناطقون عن الرسول (صلی الله علیه وآله وسلّم) بالبیان ومن مات ولم یعرفهم مات میتة جاهلیة

علی بن ابی طالب امیرمومنان وامام پرهیزکاران ورهبر روسفیدان وبرترین وصیان ووارث علم نبیان وپیغمبران وبعد از وی حسن وحسین سروران اهل بهشت سپس علی بن الحسین زین العابدین سپس محمد بن علی شکافنده دانش پیغمبران سپس جعفر بن محمد صادق وارث علم اوصیاء سپس موسی بن جعفر فروشاننده خشم سپس علی بن موسی الرضا سپس محمد بن علی التقی سپس علی بن محمد الهادی سپس حسن العسکری و سپس حجّة قائم منتظر صلوات الله علیهم؛ من شهادت می دهم به وصیت وامامت آنان واینکه زمین از حجت الهی خالی نمی گردد در هر زمانی که باشد واینکه آنان ریسمان الهی وامامان هدایت و حجت خدا بر اهل دنیا در هر زمانی هستند. هر کسی با آنان بمخالفت برخیزد گمراه و گمراه گر و باطل تارک حق و هدایت است واینان تعبیر کنندگان قرآنند واز زبان نبی الله با تبیین سخن می کنند و هر کسی بمیرد در حالی که اینها را نمی شناسد بمرگ جاهلیت مرده است!

و میبینیم که در هیچ یک از این روایات اشاره به سیزده امام و امثاله نشده و در حقیقت اینست که تواتر دارد و ۱۲ امامی اصل است و ۱۳ و ۲۴ و... صرف یک ادعا و دروغ بوده که مبانی ادعایی آن واحد و مخدوش است.

النتیجه متوجه میشویم این روایت از این لحاظ که روایتی واحد است کنار گذاشته نمیشود به علت آنکه متن آن مورد اتفاق شیعه بوده و هیچ اشکالی بدان وارد نیست.

^{۱۴} عیون اخبار الرضا - شیخ صدوق - ج ۲ - ص ۱۳۰ - مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت

۲- ضعف متن

پس از اینکه ادعای اتباع در حول اشکالات این جماعت به سند روایت داده شد. به حول و قوه الهی در زیر سایه امام زمان عج به اشکالات مطرح شده درباره متن روایت پاسخ داده میشود تا هیچ شک و شبهه ای در دل هیچ یک از شیعیان حضرت امیر پیدا نشود.

اتباع احمد اسماعیل بصری چند اشکال مطرح کردند که من جمله این اشکالات:

الف: نقص در متن به علت اینکه لفظ «یمرق» در نسخه کمال الدین و تمام النعه شیخ صدوق موجود نمیباشد و این تصحیف دلالت بر ضعف متن دارد و نمیتوان بدان تمسک کرد.

جواب: بهتر است این اشکال، شبهه نامیده نشود چرا که حقا شاخصه های یک شبهه را ندارد.

در روایت نسخه کمال الدین^{۱۵} متن روایت بدون لفظ "یمرق" آمده است! و روایتی که در الغیبه است با همین لفظ آمده است و سند ایندو نیز به سدید صیرفی میرسد؛ پاسخ به این شبهه در نکته خلاصه میشود: نکته اول: علامه مجلسی رحمه الله علیه در کتاب خودش روایت به سند کمال (که لفظ یمرق ندارد) را آورده و البته با همان لفظ می آورد^{۱۶} و ایضا جناب فیض کاشانی نیز در کتاب الوافی خود همان متن روایت کمال را آورده و البته باز با ذکر همان لفظ بیان میدارند.^{۱۷}

و نکته حائز اهمیت اینست که خود علامه بر این تصریح دارند که نسخه «اکمال الدین» که در اختیار ایشان بوده است نسخه صحیحی بوده است و ایشان در اینبار میفرماید:

کتاب «اکمال الدین» را از کتابی قدیمی نسخه برداری کردیم که تاریخ نوشتن آن با تاریخ تألیف خود کتاب نزدیک بوده است.^{۱۸} و این نکته خود این مطلب را میرساند که مسلما این لفظ "بوده" و در نسخی که موجود نمیباشد تصحیفی بس واضح صورت گرفته است.

^{۱۵} وَ قَائِلٌ يَقُولُ إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَلَاثَةِ عَشَرَ وَ صَاعِدًا كَمَالِ الدِّينِ ج ۲ ص ۳۵۵

^{۱۶} وَ قَائِلٌ يَمُرُقُ بِقَوْلِهِ إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَالِثِ عَشَرَ فَصَاعِدًا بحار الانوار ج ۵۱ ص ۲۲۱

^{۱۷} ما رواه الشيخ الصدوق رحمه الله في كتاب إكمال الدين بإسناده عن سديد الصيرفي قال... و قائل یمرق بقوله إنه يتعدى إلى ثالث عشر وصاعدا الوافی ج ۲ ص ۴۲۱

^{۱۸} _ (الفصل الثانی)

فی بیان الوثوق علی الكتب المذكورة واختلافها فی ذلك اعلم أن أكثر الكتب التي اعتمدنا عليها فی النقل مشهورة معلومة الانتساب إلى مؤلفيها: ككتب الصدوق رحمه الله فإنها سوى الهداية، وصفات الشيعة، فضائل الشيعة، ومصادقة الاخوان، وفضائل الأشهر، لا تقصر فی الاشتهار عن الكتب الأربعة التي عليها المدار في هذه الأعصار، وهي داخله فی إجازاتها، ونقل منها من تأخر عن الصدوق من الأفاضل الأخيار. وكتاب الهداية أيضا مشهور لكن ليس بهذه المثابة (۱). ولقد يسر الله لنا منها كتابا عتيقة مصححة: ككتاب الأمالي فإننا وجدنا منه نسخة مصححة معربة مكتوبة في قريب من عصر المؤلف، وكان مقروا على كثير من المشايخ وكان عليه إجازاتهم. وكذا كتاب الخصال عرضناه على نسختين قديمتين كان على إحدیهما إجازة الشيخ مقداد، وكذا كتاب إكمال الدين استنسخناه من كتاب عتيق كان تاريخ كتابتها قريبا من زمان التأليف، وكذا كتاب عيون أخبار الرضا (عليه السلام) فإننا صححنا الجزء الأول منه من كتاب مصحح كان يقال:

فلذا میتوان تصریح کرد بر این نکته که این روایت تصحیف شده است و اصل، وجود همان کلمه "یمرق" بوده است که مطمئناً اتباع این جریان از این نکته غافل بوده و یا خود را به غفلت زده اند که از دیدن این نکته بی بهره مانده اند.

فلذا همین یک جواب خود برای تبیین و جواب به این شبهه کافی است چرا که اصل شبهه را رد کرده و بیان میدارد، نبود لفظ یمرق یک تصحیفی بیش نبوده است و اصل بر وجود این لفظ در متن حدیث میباشد.

اینکه علامه مجلسی و جناب فیض کاشانی رحمه الله علیهما هر دو همان متن را با همان لفظ آورده اند و خود علامه مجلسی تصریح بر آدق بودن نسخه خود کرده اند، خود پاسخ و دلیلی محکم برای تصحیف شدن در متن کتاب کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق رحمه الله علیه میدهد.

نکته دوم: بر فرض اینکه این لفظ در کلام نبوده باشد باز هم چیزی از مقصود اصلی کم نمیسازد.

زیرا که نقص در متن گاه مخل بوده و سبب تعارض در متن میگردد و گاهی خیر هیچگونه خللی به اصل مقصود وارد نمیکند.

و در این روایت هم نبود این لفظ هیچ خدشه ای به اصل روایت وارد نکرده و نمیکند بلکه حتی در نبود آن لفظ میتوان این روایت را با دیگر کلام معصومین علیهم السلام تکمیل کرد که فرموده اند:

وَهُوَ مَا رَوَيْتَهُ بِإِسْنَادِي إِلَى جَدِّي أَبِي جَعْفَرِ الطُّوسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ رَوَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع أَنَّهُ قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ صَلَّى ثُمَّ دَعَا ثُمَّ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ص - فَقَالَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ [وَأَلِ مُحَمَّدٍ] شَجَرَةَ النُّبُوَّةِ وَ مَوْضِعَ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَعْدِنِ الْعِلْمِ وَ أَهْلِ بَيْتِ الْوَحْيِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْفُلْكِ الْجَارِيَةِ فِي الْبَحْرِ الْغَامِرَةِ يَا مَنْ مِنْ رُكْبَتِهَا وَيَغْرُقُ مَنْ تَرَكَهَا الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ...^{۱۹}

امام صادق علیه السلام میفرماید: امام سجاد علیه السلام زمانی که خورشید زائل میشد نماز گزارده سپس دعا میکردند خداوندا درود بفرست بر محمد و آل محمد درخت نبوت موضع رسالت محل رفت و آمد ملائکه و عدن علم و اهل بیت وحی، خداوندا درود بفرست بر محمد و آل محمد کشتی روان در اقیانوس های عمیق، ایمن است کسی که سوارش شود و غرق میشود کسی که ترکش کند، مقدم و پیشی گرفته بر اینان مارق و متاخر از اینها نابود شدنی است.

^{۱۹} إنه بخط مصنفه رحمه الله وطنی أنه لم یکن بخطه ولكن كان عليه خطه و تصحيحه. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۱، ص: ۲۶

^{۱۹} بحار الأنوار ج ۸۷ ص ۲۰

میبینیم که در این روایت کاملا و صریحا اشاره به همین نکته میشود که پیشی گرفته از اهل بیت علیهم السلام مارق است و در متن کمال الدین با فرض عدم وجود کلمه مارق با این حدیث باز به همان نتیجه میرسیم زیرا در حدیث کتاب کمال الدین مانند دیگر کتبی که با لفظ آمده است، صحبت از کسی شده است که قائل به سیزده امام بوده است و این یعنی پیشی گرفتن از اهل بیت علیهم السلام و مصداق بارز حدیثی که ذکر شد.

النتیجه با فرض اینکه این لفظ وجود ندارد باز هم هیچ ضعفی در متن وجود نداشته و میتوان همان لفظ را از حدیث و البته احادیث دیگر تکمیل کرد و در هر دو صورت هیچ خللی به کلام و بیان روایت وارد نمی شود.

و اگر گفته شود که چگونه نبود کلمه یمرق خللی بر کلام وارد نمیکند اما برای اثبات آن به روایتی دیگر استدلال شده است باید اینگونه جواب داد که: اصل و محمل کلام بر مبنای نفی سیزده امامی بودن از سوی امام معصوم میباشد؛ اما وصف مارق بودن که امام برای این اعتقاد و این دسته بیان داشته اند وصف مازادی است که در هر صورت این فرقه را از بدعت بودن اعتقاد سیزده امامی خارج نمیسازد. اما بودن و یا نبودن این وصف (مارق) در اصل حکم خللی وارد نمیسازد و لکن بودن آن زمانی که اثبات شود روایت امام سجاد (علیه السلام) مؤید آن بوده و اگر آن وصف مازاد را قبول نداشته باشیم روایت ثانی (روایت امام سجاد علیه السلام) مثبت این وصف بوده و در هر دو صورت هیچ خللی به اصل ادعا وارد نمیسازد.

فلذا این ادعا که اتباع بخواهند شبهه ای در مورد وجود یا عدم لفظ "یمرق" مطرح کنند کاملا بی اساس بوده و تماما پاسخ داده شد تا جای هیچ شک و شبهه ای برای کسی در این موضوع باقی نماند و متن روایت به وجه اتم و اکمل تصحیح شد.

در ادامه نیز به عده ای دیگر از شبهات اتباع این جریان پرداخته شده است که نسبت به دو شبهه سابق از بار علمی کمتری برخوردار بوده و صرفا از باب اتمام حجت و استحکام قلوب شیعیان حضرت امیر علیه السلام پاسخ داده میشود.

ب: منظور روایت اینست که آن قائل به دوازده امام اعتقاد دارد اما یک نفر دیگر به غیر از فرزندان امام زمان عج را به عنوان امام انتخاب میکند مانند عده ای که زید بن علی و جعفر بن علی (امام هادی) علیه السلام را به عنوان امام سیزدهم انتخاب کردند.

جواب:

اول: این ادعا که منظور اضافه کردن امامی غیر از فرزندان امام مهدی بوده است بیجا بوده و خود نیاز به دلیل دارد و اگر بنا باشد بر این ادعا روایات غیر صریح اثبات امامت مهدیین را بیاورند بیش از پیش باعث به چالش کشیدن خودشان میشوند.

اگر اتباع بخواهند این روایت را با روایات مهدیین خارج کنند شامل اشتباهی فاحش شده و کاملاً مخالف با مبانی خود سخن به دهان رانده اند.

توضیح اشتباه این جماعت بدین گونه میباشد که آنها ادعا میکنند مهدیین طبق عده ای از روایات (غیر صریحه و کاملاً تأویل و تقطیع و تدلیس شده) امام هستند و در این طرف بحث گفته میشود که طبق این روایت هر کسی قائل به سیزده امام باشد مارق است و اتباع جواب میدهند خیر منظور غیر مهدیین است در حالیکه این روایت (و البته صدها روایت متواتر دوازده امام) خود نفی امامت مهدیین است نه اینکه مهدیین از این روایت متستنی شده باشند. یعنی بالخلاصه اتباع میگویند چون مهدیین امام هستند پس این روایات شامل غیر آنان میشود در حالیکه سخن و محمل کلام اینست امامت مهدیین هنوز ثابت نشده که این روایت از آن قید بخورد بلکه خود این روایت از ادله خلاف امامت مهدیین است. پس اصل کلام غیر آنچیزی است که اتباع گمان میکنند. در خود روایت آمده است: «وَ قَائِلٍ يَمْرُقُ بِقَوْلِهِ إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَالِثَ عَشَرَ فَصَاعِدًا...» و قائلی که ادعا میکند قائم به سیزدهمین نفر تعدی پیدا کرده است...

در اینجا حرفی از تخصیص و تقیید یافت نمی شود و کاملاً کلام مطلق میباشد و نمیتوان بدون دلیل امامت غیر ثابت مهدیین را از اینجا ثابت نمود چرا که خود این روایت مخالف این امامت است و البته اتباع این توجیه صرفاً از باب بیان توجیه و ادعای اینکه در مقابل هر سوالی جوابی دارند بیان کرده اند و الا خود نیز متوجه بی بنیان بودن این شبهه میباشند؛ چرا که حتی همان روایاتی هم که دال بر امامت مهدیین میباشد به طور صحیح و صریح و دقیق پاسخ داده شده است و هنوز از سوی اتباع جوابی بر آن اجوبه داده نشده است.

فلا این ادعا مطرح شده توسط اتباع بیشتر از اینکه به نفع خودشان باشد به ضررشان بوده و به جای اینکه بتوانند به مباحث و مضامین حول روایت پاسخ دهند با دست خود تمامی مبانی امام خود را سوزانده و به اشتباهاتی دیگر افتادند.

دوم: اتباع برای اینکه این روایت حمل بر اعتقاد خودشان نباشد مثالی از زید بن علی و جعفر بن علی آورده اند که فی المثل شده است سیزده امام، و در نتیجه منظور اینها بوده اند و مقصود کلام حضرت، مهدیین نبوده است.

اما در ادامه روایت لفظی آمده است که تمام بنیان این اعتقاد را از بین برده و تمام توجیهاات ایشان را به نحو احسن پاسخ داده است.

در ادامه روایت آمده است: «إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَالِثَ عَشَرَ فَصَاعِدًا...» اینکه قائم به سیزدهمین تعدی کرده یا "بیشتر" این لفظ «فصاعدا» به چه معناست؟ بدین معنا میباشد که عده ای قائل به سیزده امام میباشند پس بیشتر از آن! اما آیا آنان که قائل به امامت زید و جعفر بودن بر ۱۳ اضافه کردند؟ و بر فرض صحت باز این روایت اتباع احمد را نیز

شامل میشود که قائل به ۲۴ امام میباشند و در اینجا حضرت دقیقاً بدین اعتقاد بیش از از دوازده امامی اشاره کردند که جمیع ایشان مارق میباشند.

پس استثنایی نیست و حتی با وجود لفظ مذکور توجیهاات اتباع بی ثمر بوده و علاوه بر نفی امامت مهدیین در اینجا این اعتقاد فاسد شمره شده و نفی و نهی شده است.

النتیجه این توجیهااتی که توسط اتباع در مورد این روایت بیان شد ایضا مانند شبهه سابق جواب داده شد تا جای هیچ شک و شبهه ای برای احدی ایجاد نگردد و مثل همیشه از باب اتمام حجت و جدل احسن به تمامی شبهات اینان به دور از فضاهای غیر علمی پاسخ داده شود تا به امید خداوند متعال نوری باشد در دل شیعیان حضرت امیر علیه الصلاة والسلام که آن فریب خوردگان را هدایت و استواران را قوت قلبی دهد.

۳_ مقصود روایت انتقال امامت به فرزندان حضرت هست و در حالیکه اعتقاد دارند حضرت مرده است و لکن ما چنین اعتقادی نداشته و قبول داریم که امام زمان امام بوده و بعد ایشان است که احمد امام میشود.

جواب:

الف) این ادعا که مقصود، اعتقاد به انتقال بعد حضرت و وفات ایشان میباشد نیز کاملاً بدون دلیل بوده و نمیتوان از روایت چنین ادعایی کرد.

در خود روایت آمده است: كَذَلِكَ غَيْبَةُ الْقَائِمِ... وَ قَائِلٍ يَمُرُّ بِقَوْلِهِ إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَالِثَ عَشَرَ فَصَاعِدًا...

همچنان غیبت قائم ... و قائلی که از دین خارج میشود و میگوید آن قائم به سیزدهمین تعدی کرده پس بیشتر...

و ضمیر انه به قائم برگشته و مراد این نیست کسی گمان کند ایشان قائم نیستند و دیگری قائم است.

و مهمتر از آن اینست که در چند فراز قبل تر به معتقدین فوت حضرت اشاره شده است (قَائِلٍ يَقُولُ

إِنَّهُ وُلِدَ وَ مَاتَ) پس دلیلی ندارد که دوباره آنرا بیان کند در حالیکه فرق چندانی میان ایندو وجود ندارد. فلذا این ادعا

از متن روایت برداشت نشده و ادعایی کاملاً بی بنیان و بلا دلیل میباشد که صرفاً برای توجیه و تأویل بی دلیل آمده است.

ب) نکته ای که بنیان این تفکر را از هم میپاشد بدین گونه است که: ایشان اعتقاد دارند احمد بصری نیز قائم بوده و فی الواقع اوست که جنگ کرده و حجت تمام و میکند و همه جنگ ها بر عهده احمد اسماعیل بصری میباشد.

در وهله اول باید این ادعای ایشان را بیان داشت که همه جنگ ها بر عهده احمد است و امام زمان عج هیچ نقشی در این عرصه ندارند.

این جماعت به این روایت استناد میکنند: و ورد عنهم: ان الامامة تزف الى الامام المهدي كما تزف العروس الى زوجها و ورد تأتیه الخلافة و هو جالس فی بیته.^{۲۰}

خلافت به امام زمان میرسد همانگونه که عروس به شوهرش میرسد... و این احمدالحسن است که این خلافت را به ایشان میرساند.^{۲۱}

و ایضا دیگر ادعاهایی از این قبیل مانند انتساب دادن صفت ۸ ماه شمشیر به دوش بودن حضرت آگه همه و همه دلالت بر این دارد که وی خودرا قائم دانسته و طبق ادعای اتباعش مصداق صریح این روایت در مورد احمد بصری می باشد.

اگرچه ناگفته نماند تمام این توجیهاات وی (تحویل امامت مانند عروس...، هشت ماه شمشیر به دوش... در جای خود به نحو اتم و اکمل بحث شده است که از باب اطاله کلام و دور شدن از غرض اصلی بدان پرداخته نمیشود. افتتاح بدتر احمد اسماعیل نیز زمانی است که در عصر کنونی خودرا امام ناطق و حضرت را صامت میدانند، در حالیکه اتباعش ادعا دارند که خیر احمد حجت امام مهدی بوده و اصل ایشان میباشند.

چگونه ممکن است اصل امام زمان باشد لکن احمد بصری امام زمان کنونی ما باشد؟

وی در کتاب همگام با بنده صالح به اصطلاح دارد با حضرت سخن میگوید و ایشان جواب میدهند:

از ایشان در مورد موضوعی که به وصیت مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله ارتباط داشت سوالی پرسیدم

گفتم در خصوص وصیت ما در معرض سوال قرار میگیریم چرا که در وصیت آمده است فاذا حضرته الوفاة هرگاه وفاتش فرا رسید

در حالی که هنوز وفات حادث نگشته است چگونه پاسخ دهیم؟

جواب میدهند: وفات همیشه به معنای مرگ نیست بلکه فقط اشاره ای به مرگ است به این اعتبار که وفات استیفاء (تمام و کمال گرفتن) از جانب خدا سبحان است اذ قال الله یا عیسی انی متوفیک آنگاه خداوند فرمود ای عیسی من تو را وفات میدهم آیا عیسی مرده است؟ لذا رفع نیز مانند مرگ وفات نامیده میشود به این اعتبار که هر دوی آنها مصداق استیفاء است.

^{۲۰} بحار ج ۵۲ ص ۲۶۹ - عصر الظهور للشیخ الکوثرانی ص ۲

^{۲۱} منتشر شده در جمیع سایت های عربی و فارسی و کانال های تلگرامی این جماعت

^{۲۲} و یخرج قبله رجل من أهل بیته بأهل الشرق ، و یحمل السیف علی عاتقه ثمانية أشهر یقتل و یمئل و یتوجه إلى بیت المقدس، فلا یبلغه حتی یموت.التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن ص ۱۳۹

بعد احمد گوید: آیا آن رفعی که تسلیم کردن به وصی امام علیه السلام است با رفعی که امام علیه السلام از زمان ولادتش آن را داشت متفاوت است؟

این چیزی است که تقاضای توضیحش را دارم
جواب میدهند: حال شما برگردید و کلامی را که در انتهای وصیت آمده (او اولین ایمان آورندگان است) را برای آنها توضیح دهید که برای اتمام حجت برای آنها کفایت میکند منظور این است که تسلیم در زمان غیبت کبری اتفاق می افتد

وفات یعنی غیبت او ولی آنها این موضوع را در ک نمیکنند.^{۲۳}

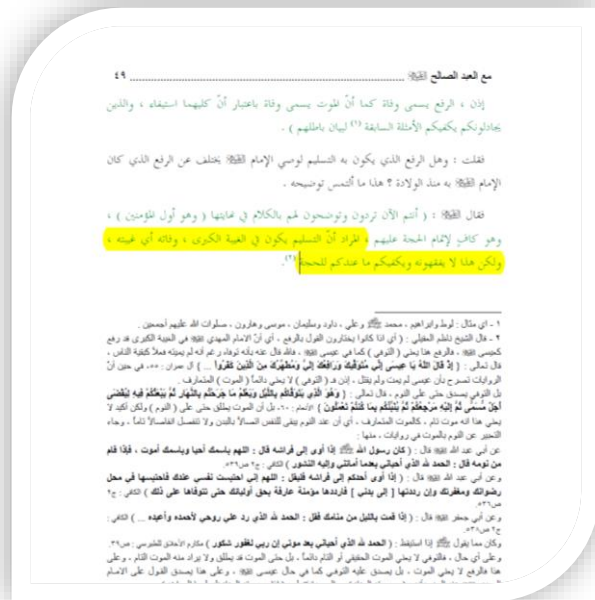
احمد بصری در اینجا به صراحت اعلام میکند که کلمه وفات آمده در متن حدیث موسوم به وصیت^{۲۴} به معنای غیبت کبری بوده است و حضرت امام زمان عج امامت را در غیبت کبری به وی تسلیم کرده اند در نتیجه امام زمان کنونی ما احمد بصری میباشد نه حجت ابن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف.

و این خود بر بطلان این اعتقاد کافی است؛ اگرچه اکثر اتباع این جریان فریب خوردگان از شیعه هستند که بدین مطالب کفر آمیز آگاه نبوده و با احساسات خود تصمیماتی غلط گرفته اند.



^{۲۳} همگام با بنده صالح ج ۱ ص ۷۰_۷۱ و در عربی ص ۴۹

^{۲۴} فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ... الغيبة طوسی ص ۱۵۱_ زمانی که وقت وفات امام زمان رسید آن امر امامت را به فرزندش تسلیم کند...



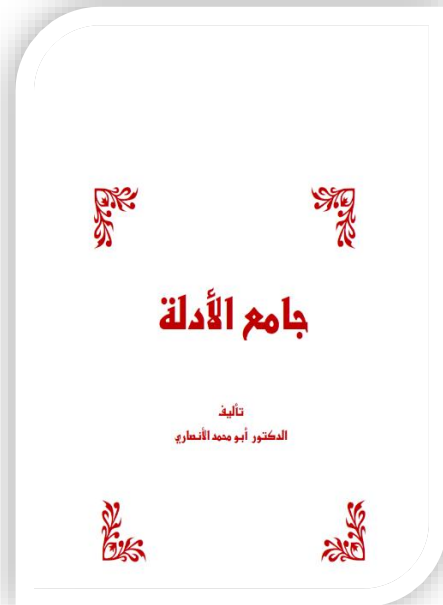
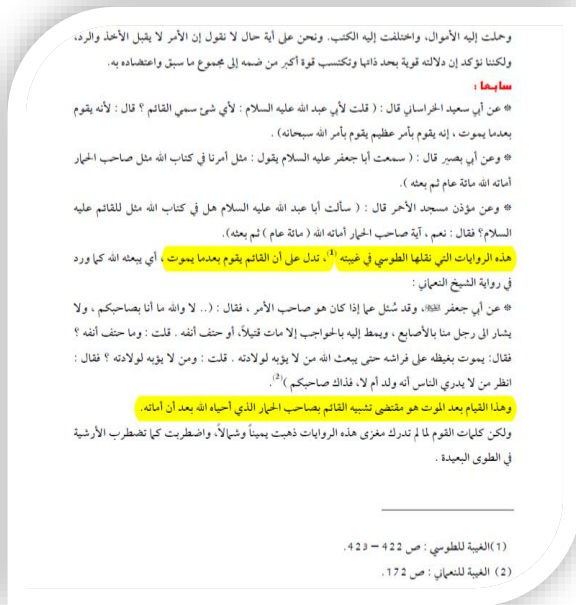
ج) نکته دیگری که اتباع برای توجیه آورده اند اینست که مقصود روایت برای کسانی است که اعتقاد دارند امام زمان عج مرده است و فرزندش امام است در حالیکه ما امام زمان عج را به عنوان امام قبول داریم.

این توجیه نیز مانند توجیه گذشته از مباحث علمی تهی بوده و صرف توجیه بودن را برای هر عاقل منصفی روشن میکند، چرا که هیچ بنیان علمی در آن پایه گذاری نشده است تا بتوان بر مبنای آن سخن گفت و به نقد آن پرداخت. اما اصل و محمل کلام در این بخش اینست، اگرچه اتباع به ظاهر ادعا داند امام زمان زنده و حجت الهی است، اما در اعتقادات خود و البته امامشان این یک امری کاملاً غلط بوده و خلاف این نکته نزد این جماعت ثابت میباشد.

بله! این جماعت اعتقاد دارند که امام زمان عج مرده (العیاذ بالله) و احمد بصری است که در زمان حاضر امام شیعیان میباشد، در نتیجه امام زمان عج در مذهب و مکتب این جماعت هیچ جا و مکانی ندارند، به غیر از اسم ایشان که صرفاً نام تبلیغاتی برای معرفی خودشان است تا کسی گمان نکند اینها مصداق بارز همان روایت بوده و مارقین عصر کنونی میباشد.

به نمونه ای از عقاید این جماعت نسبت به فوت امام زمان عج دقت کنید:
صاحب کتاب جامع الادله مینویسد: این روایاتی که شیخ طوسی در الغیبه خود نقل کرده است دلالت دارد بر اینکه قائم بعد از اینکه میمیرد به پا میخیزد... و این قیام بعد از موت همان مقتضی تشبیه قائم میباشد به صاحب

حمار(جناب عزیز) که خداوند اورا زنده کرد بعد از آنکه میرانده بود وی را:۲۵



و اگر تمامی نکاتی که در این نوشته بیان شد را طرفی گذاشته و همین نکته را در سمت دیگر ترازوی عقل هر انسان منصفی قرار دهیم میبینیم که حقا این فرقه به ظاهر از امام زمان عج صحبت کرده و خود را مرید و مطیع حضرت عج میدانند، لکن در واقعیت خلاف آنرا اعتقاد داشت و قصد ترویج و تبلیغ آنرا داشته اند.

اگرچه گما اینکه بارها گفته شد عده کثیری از اتباع که از شیعیان مخلص حضرت بوده و فریب خورده اند، به این مطالب آگاه نبوده و متوجه نیستند که اگر بودند لحظه ای نام این فرقه را بر دوش خود حمل نمی کردند.

البته ناگفته نماند تمام این اعاهوا ادله ای که نسبت به رفع امام زمان عج یا موت ایشان آورده اند بدون پاسخ نمانده و کاملاً در جای خودش پاسخ داده شده است.

چهارم: مارقین و اتباع احمد بصری

مقدمه: نکته مهمی که پس از پاسخ به شبهات مطرح شده (از حیث سند و متن) از سوی اتباع حول روایت مذکور میتوان بیان داشت؛ شباهت های خوارج عصر امیرالمومنین علیه السلام با اتباع (کسانی که با علم به کفریاتی که ذکر

شد و ذکر خواهد شد باز تبعیت از احمد اسماعیل را رها نکرده اند) این جریان میباید که به حق این دو گروه نظیر هم بوده و در چند شباهتی که ذکر شده است عقل نیز بدان حکم میکند.

در ابتدا به معنای مارق پرداخته و سپس به چند ویژگی و شباهت که در این دو فرقه یافت میشود اشاره شده است.

معنای مارق و تطبیق آن بر اتباع:

در ابتدا به معنای لغوی مارق میپردازیم:

الْمَارِقُونَ: هم الذين مَرَقُوا من دين الله و استحلوا القتال من خليفه رسول الله ص و هم: عبد الله بن وهب، و حرقوص بن زهير البجلي المعروف بذي الثدية. و تعرف تلك الوقعة بيوم النهروان و هي من أرض العراق على أربعة فراسخ من بغداد. و يَمْرُقُونَ عن الدين أي يجوزونه و يتعدونه.

و فِي حَدِيثٍ وَصَفَ الْأَيْمَةَ: "الرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ"^{٢٦}

"خلاصه آن یعنی خارج از دین"

خوارج، مارقین زمان امیرالمومنین علیه السلام

روایتی طولانی در وصف حضرت امیر آمده که در ادامه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در توصیف خوارج آمده است:

...و الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ فَمَنْ قَاتَلَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ لَكَ بِكُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ شَفَاعَةً فِي مِائَةِ أَلْفٍ مِنْ شِيعَتِكَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ النَّاكِثُونَ قَالَ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ سَيِّبِيعَانِكَ بِالْحِجَازِ وَ يَنْكُثَانِكَ بِالْعِرَاقِ فَإِذَا فَعَلَا ذَلِكَ فَحَارِبُهُمَا فَإِنَّ فِي قِتَالِهِمَا طَهَارَةً لِأَهْلِ الْأَرْضِ قُلْتُ فَمَنْ الْقَاسِطُونَ قَالَ مُعَاوِيَةُ وَ أَصْحَابُهُ قُلْتُ فَمَنْ الْمَارِقُونَ قَالَ أَصْحَابُ ذِي الثُّدِيِّهِ وَ هُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَةِ فَاقْتُلْتَهُمْ فَإِنَّ فِي قِتْلِهِمْ فَرَجًا لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ عَذَابًا مُعْجَلًا عَلَيْهِمْ وَ دُخْرًا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...^{٢٨}

ه پیامبر خدا (ص) به من فرمود: «تو به زودی با پیمان شکنان، بی دادگران و از دین خارج شدگان نبرد خواهی کرد. پس هر کس از آنان با تو نبرد کند تو در عوض یک تن از آنان، صد هزار نفر از شیعیان خود را شفاعت خواهی کرد.

^{٢٦} من زیارة الجامعة الکبيرة.

^{٢٧} مجمع البحرين، ج ٥، ص: ٢٢٥

^{٢٨} النخال ج ٢ ص ٥٧٤

عرض کردم: ای پیامبر خدا! پیمان شکنان کیانند؟ فرمود: طلحه و زبیر، آن دو به زودی در حجاز با تو بیعت کرده و در عراق آن را خواهند شکست، اگر چنین کردند با آنان پیکار کن، چرا که جنگ با آن دو سبب پاکیزگی اهل زمین است.» عرض کردم: دادگران کیانند؟ فرمودند:

«معاویه و افراد او. عرض کردم: خارج شونده‌گان از دین کیانند؟ فرمود: یاران ذوالثدیة که همانند بیرون آمدن تیر از کمان از دین بیرون می‌روند. با آنان نیز بجنگ که با کشتار آنان گشایشی برای زمینیان و کیفری زودرس بر آنان و ذخیره‌ای برای تو در پیشگاه خداوند متعال در روز رستاخیز خواهد شد.

اینهم تعبیری بس زیبا از نبی مکرم اسلام در مورد خوارج که به مارق تعبیر شده اند!

حال سؤال؟ ویژگی های خوارج چه بوده است؟

در اینجا به ۱۰ ویژگی خوارج اشاره شده و مورد به مورد با سند و مدرک بر جریان احمد بصری تطبیق داده شده است.^{۲۹}

ویژگی اول: عدم تعقل در مسائل دینی

حضرت مولی الموحدین امیر المومنین علیه السلام در حکمتی از دریای حکمت های خود میفرماید:

وَ أَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَخْفَاءِ الْهَامِ سَفَهَاءُ الْأَحْلَامِ^{۳۰}

شما ای بی‌خردان، و بی‌خردان، ای ناکسان و بی‌پدران، من که این فاجعه را به بار نیاوردم و هرگز زیان شما را نخواستم.

در اینجا حضرت امیر به بی‌فکری و نابخردی این جماعت اشاره میکنند که سبب هلاکت در این دنیا و خسران در آخری میباشد.

اهمیت یقین در و تعقل و خرد ورزی در مسائل دینی بقدری مهمی است که حضرت در جای دیگر میفرماید
نوم علی یقین خیر من صلاة فی شک^{۳۱}

^{۲۹} برداشتی آزاد از دکتر مصطفی دلشاد تهرانی، نویسنده و پژوهشگر برجسته نهج‌البلاغه و سیره نبوی و علوی، در گفت‌وگو با شفقنا.

^{۳۰} شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصبحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق. ص ۸۰

^{۳۱} حکمت ۹۷

و درود خدا بر او، فرمود: (صدای مردی از حروراء^{۳۲} شنید که نماز شب می‌خواند و قرآن تلاوت می‌کرد) خوابیدن همراه با یقین، برتر از نماز گزاردن با شک و تردید است.)
که باز میبینیم در اینجا روی سخن حضرت با خوارجی است که در بی عقلی و نابخردی به حد اعلی رسیده بودند.

ایضا اتباع احمد بصری نیز در این ویژگی ها دست کمی از خوراج نداشته و دقیقاً متناسب با این جریان و نعل بالنعل این مسیر حرکت کرده اند؛ دلایلش واضح است!

اتباع احمد ادعا دارند که شیعه مولی امیرالمومنین هستند و به حضرات معصومین ارادت دارند، لکن آنقدر این جماعت نابخرد و بی تفکر هستند که بدون هرگونه تحقیقی در رابطه با این جریان انحرافی به ایشان پیوسته اند. صدها دلیل واضح عقلی بر جهالت این فرقه است اما خواننده محترم خود قضاوت کند شخصی که خود را شیعه امیرالمومنین بنامد آیا ایشان را خاسر و هالک (العیاذ بالله) مینامد^{۳۳} و یا کسی که خود را مسلمان شیعه بنامد چگونه به پیامبر خود تهمت بیسواد میزند^{۳۴} و یا کسی که خود را از فرزندان امام حسین علیه السلام مینامد چگونه ایشان را مشرک میخواند.^{۳۵}

حال کسی که واقعا شیعه حضرت امیر باشد چگونه ممکن است بدون قصد و غرض به جبهه ای برود که گمان میکند جبهه امام زمان عج است لکن در واقع جبهه و حزب شیطان بوده که خاسر میباشند؛ این دلیلی ندارد الا اینکه آن شخص بدون هرگونه تعقل و تفکری، کاملاً نابخردانه به این فرقه انحرافی بپردازد.

ویژگی دوم: عدم بصیرت

حضرت امیر علیه السلام در خطبه ای خطاب به خوراج میفرماید: أَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصَاحِفَ حَيْلَةً وَ غَيْلَةً وَ مَكْرًا وَ خَدِيعَةً إِخْوَانًا وَ أَهْلَ دَعْوَتِنَا اسْتَقَالُونَا وَ اسْتَرَاخُوا إِلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَالرَّأْيُ الْقَبُولُ مِنْهُمْ وَ التَّنْفِيسُ عَنْهُمْ فَقُلْتُ لَكُمْ هَذَا أَمْرٌ ظَاهِرُهُ إِيمَانٌ وَ بَاطِنُهُ عُدْوَانٌ وَ أَوْلُهُ رَحْمَةٌ وَ آخِرُهُ نَدَامَةٌ فَأَقِيمُوا عَلَيَّ شَأْنَكُمْ وَ الزَّمُوا طَرِيقَتَكُمْ وَ عَصُوا عَلَيَّ الْجِهَادِ بَنَوَا جِدْكُمْ وَ لَا تَلْتَفِتُوا إِلَيَّ نَاعِي نَعَقٍ إِنَّ أُجِيبَ أَضَلَّ وَ إِنَّ تُرِكَ ذَلَّ وَ قَدْ كَانَتْ هَذِهِ الْفَعْلَةُ وَ قَدْ

^{۳۳} (۱) حروراء، دهکده ای نزدیک کوفه که گروه منحرف خوراج آنجا را برای پیکار با امام علیه السلام انتخاب کرده بودند و آن شخص «غروه ابن ادنه» بود که در جنگ نهروان کشته شد.

متشابهات_جلد سوم_سؤال ۳۶۰۹

^{۳۴} عقائد الاسلام_ص ۱۹۳

^{۳۵} متشابهات_جلد ۴_ص ۱۰۸

^{۳۶} سوره مجادله_آیه ۱۹

رَأَيْتُمْ أَعْطَيْتُمُوهَا وَاللَّهِ لَئِنْ أَيْبَتْهَا مَا وَجَبَتْ عَلَيَّ فَرِيضَتَهَا وَلَا حَمَلَنِي اللَّهُ ذَنْبَهَا وَ وَاللَّهِ إِنْ جِئْتَهَا إِنِّي لَلْمُحِقُّ الَّذِي يَتَّبِعُ وَإِنَّ الْكِتَابَ لَمَعِيَ مَا فَارَقْتُهُ مُذْ صَحَبْتُهُ فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَإِنَّ الْقَتْلَ لَيَدُورُ عَلَى الْآبَاءِ وَالْأَبْنَاءِ.

آنگاه که شامیان در گرما گرم جنگ، و در لحظه‌های پیروزی ما، با حيله و نیرنگ، و مکر و فریب کاری قرآن‌ها را بر سر نیزه بلند کردند شماها نگفتید که:

«شامیان، برادران ما و هم آیین ما هستند؟ از ما می‌خواهند از خطای آنان بگذریم. و راضی به حاکمیت کتاب خدا شده‌اند، نظر ما این است که حرفشان را قبول کنیم و از آنان دست برداریم؟» اما من به شما گفتم که:

این توطئه، ظاهرش ایمان و باطن آن دشمنی و کینه توزی است، آغاز آن رحمت و پایان آن پشیمانی است، پس در همین حال به مبارزه ادامه دهید، و از راهی که در پیش گرفته‌اید منحرف نشوید، و در جنگ دندان بر دندان فشارید، و به ندای ندا دهند ای گوش ندهید، زیرا اگر پاسخ داده شوند گمراه کننده‌اند، و اگر رها گردند خوار و ذلیل شوند، که همواره چنین بود.

اما دریغ! شماها را دیدم که به خواسته‌های شامیان گردن نهاده‌ید، و حکمیت را پذیرفتید سوگند به خدا! اگر از آن سرباز می‌زدم مسئول پی‌آمدهای آن نبودم، و خدا گناه آن را در پرونده من نمی‌افزود.

به خدا سوگند! اگر هم حکمیت را می‌پذیرفتم به این کار سزاوار پیروی بودم زیرا قرآن با من است، از آن هنگام که یار قرآن گشتم از آن جدا نشدم.^{۳۷}

عدم بصیرت یکی از مهمترین اوصافی است که میتوان برای انسانی جاهل، متکبر و در یک کلمه شخصی احمق بکار برد؛ مثلاً اگر گرگی به شما حمله کند و شما مقابله کنید اینرا شجاعت معنا کرده اند لکن اگر موریانه به شما حمله کند اصلاً معلوم نمیشود و در طی مدت شمارا نابود میسازد حتی با اینکه آهسته آهسته شروع بکار میکند اما تمامی بنیان شمارا می‌جود؛ مقابله با موریانه ها نیاز به بصیرت دارد.

خارج از این صفت کاملاً تهی و متوجه نشدند کارهای معاویه حيله ای بیش نبوده است و به گمان خود موریانه صفت هارا برادر خود خواندند که نتیجه اش به حدی بر اینها فشار آورد که نه روی بازگشت داشتند و نه زور و توان دشمنی با معاویه، فلذا این صفت یکی از مهمترین اوصافی است که هرکسی باید سعی در داشتن آن بکند.

تطبیق با اتباع:

اتباع احمد نیز بالتبع از این قاعده مستثنی نیستند!

مَثَل بعضی کلمات احمد بصری مثل همان قرآنی است که از دور به ما چهره یک برادر و مسلمان را نشان میدهد و در وهله اول عده ای گمان میکنند که وی چون از امام زمان حرف میزند خوب است و به سرعت محو او میشوند و در ادامه زمانیکه ادعاهای احمد زیاد و زیاد تر میشود و مانند موربانه بنیان اعتقادی طرف مقابل را از بین میبرد، آنجاست که بصیرت خود را نمایان میکند!

کسی که بصیرت داشته باشد در وهله اول جذب نمی شود اما حتی زمانیکه متوجه شود کاملاً بر میگردد اما اتباع احمد دقیقاً کسانی هستند که غالباً یا از روی بی بصیرتی در دام این فرقه افتاده و جذب شده اند و یا حتی متوجه به ناحق بودن این فرقه شده اند اما از روی هوا و هوس و شهرت طلبی و... باز در این فرقه مانده و دست از تبلیغ های ضاله خود بر نمیدارند.

ویژگی سوم: تعصب و سرسخت

یکی دیگر از شاخصه هایی که خوارج و مارقین زمان حضرت امیرالمومنین علیه السلام داشتند این بود که در مقابل کلمات حضرت لجاجت به خرج داده و با سرسختی کردن و تهدید حضرت خود را به چاه ضلالت و گمراهی سوق دادند.

حضرت علیه السلام در خطبه ای میفرمایند:

لَوْ كَانَ يُطَاعُ لِقَصِيرٍ أَمْرٌ فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ إِبَاءَ الْمُخَالِفِينَ الْجَفَاءِ وَالْمُنَابِذِينَ الْعُصَاةِ...

من رأی و فرمان خود را نسبت به حکمیت به شما گفتم، و نظر خالص خود را در اختیار شما گذاردم. (ای کاش که از قصیر پسر سعد اطاعت می شد)^{۳۸} ولی شما همانند مخالفانی ستمکار، و پیمان شکنانی نافرمان، از پذیرش آن سرباز زدید.^{۳۹}

در اینجا میتوان به لجاجت و ردالت این گروه خبیث پی برد که چگونه مقابل امام زمان خود ایستاده و دست به بی ادبی زده اند.

تطبیق با اتباع: شاید بتوان این شاخصه را در هر فرقه ای دید، در کل فرقه ها بعد از جذب شخص مورد نظر و شستشوی کامل ذهنی قربانی، سری مطالبی را به او القا میکنند که وی در برابر کلماتی که وی را از این فرقه باز

^{۳۸} (۱) ضرب المثل است، شخصی بنام «قصیر پسر سعد» از مشاوران مخصوص «جدیمه» بود و او را از ازدواج با ملکه الجزیره «زباء» منع کرد، اما به او حرف گوش نداد و به دست آن زن کشته شد، که قصیر از آن پس می گفت ای کاش حرف مرا می شنید. «تاریخ طبری»

^{۳۹} خطبه ۳۵

میدارد جبهه گرفته و اصلا فکر نکند.

باید به طور خلاصه گفت که فرقه فکر کردن را از افرادی میگیرد تا نتوانند به حقیقت فرقه پی ببرند.

اتباع احمد نیز همینطور دقیقا مقابل کلمات علمی گارد گرفته و هیچگونه تفکری نسبت به این جریان نمیکنند و در کل به همه اینها گفته میشود و یا القا میشود که وقتی شما این مطالب را گرفتید و به اصطلاح رستگار شدی بقیه دشمنان و مانع راه تو هستند پس از سر راه بردار و یا گوش به حرفشان نده؛ این مطالب یک ذهن تروریستی و کاملا بسته و افراطی تحویل جامعه میدهد.

هرکسی که ذره تحقیقی نسبت به این جریان داشته باشد و یا یکبار یکی از این جماعت را دیده باشد خود متوجه این نکته میشود که ایشان کاملا دارای یک ذهن بسته بوده و به هیچ حرف شما گوش نمیدهند و در بالاتر گفته شد این یکی از پایه های فرقه است که قربانی خود را در بن بست فکری قرار دهد.

ویژگی چهارم: عدم فهم صحیح از دین

می توان به صراحت گفت که خوارج یکی از جاهل ترین موجودات روی زمین بودند که تاریخ خود بیانگر این ادعا است.

ایشان کسانی بودند که فقط به قرآن تمسک کرده و عترت را از آن جدا کرده بودند و این خود سررشته انحرافی بود که همه ایشان را به آتش جهنم هدایت کرد.

حضرت امیر در وصف این صفت این جماعت میفرمایند:

و من کلام له ع [للخوارج] فی الخوارج لما سمع قولهم «لا حکم إلا لله»

قَالَ ع: كَلِمَةٌ حَقٌّ يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يَجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ وَ يِقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ

سخن حقی است، که از آن اراده باطل شد! آری درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی اینها می گویند زمامداری جز برای خدا نیست، در حالی که مردم به زمامداری نیک یا بد، نیازمندند، تا مؤمنان در سایه حکومت، به کار خود مشغول و کافران هم بهرمنند شوند، و مردم در استقرار حکومت، زندگی کنند، به وسیله حکومت بیت المال

جمع آوری می‌گردد و به کمک آن با دشمنان می‌توان مبارزه کرد. جاده‌ها امن و امان، و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می‌شود، نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران، در امان می‌باشند.^{۴۰}

تطبیق با اتباع: این دقیقا شعاری است و مبنایی است که اتباع احمد در آن نمونه هستند و به ندرت میتوان کسی را یافت که در حد اعلی برداشت های غلط از دین کند.

شعر لا حکم الا لله خوارج در هزار و اندی سال پیش دقیقا مطابق با شعار حاکمیه الله اتباع احمد است که گمان میکنند مردم هیچکاره بوده و خودش همه کاره است.

برداشت غلط از دین در این فرقه انحرافی به حدی است که شاید نتوان آنها را به حساب آورد زیرا که یکی از اصول تشکیل این فرقه بر همین اصل برداشت های کفرآمیز و بدعتی در دین بنا شده است.

احمد بصری کتابی دارد به نام «المتشابهات» که به فرض غلط خویش آمده است در آنجا از آیات قرآن کریم و روایات، متشابهات قرآنی را حل کند، در این کتاب پر است از مطالب کفرآمیز^{۴۱} و توهین ها^{۴۲} تناقضاتی^{۴۳} که هر کدام برداشت هایی کاملا غلط از آیات قرآن و بعضا روایات اهل بیت علیهم السلام میباشد.

واین تنها چند نمونه از صدها موردی است که احمد بصری و سردمداران این جریان فهمی غلط از دین را به مردم و قربانی های خود معرفی میکنند.

ویژگی پنجم: جنگجو لکن در راه باطل

خوارج و نه تنها این گروه بلکه هر فرقه ای که از مسیر حق و اسلام ناب محمدی فاصله بگیرد و بدان اعتقادات دیگر پایبند نباشد ولو در مسیر خودش بهترین و معتقدترین فرد هم باشد باز به علت عقیده فاسدی که داشته اند هیچ سودی نصیب ایشان نمی‌گردد.

^{۴۰} خطبه ۴۰

^{۴۱} مانند جهنمی دانستن حضرت یونس_جلدچهارم_ص ۱۰۶

^{۴۲} توهین به پیامبر و امام حسین و امیرالمومنین علیهم السلام که سابقا گذشت

^{۴۳} وی ادعا دارد امام حسین مشرک بوده(متشابهات ج ۲_ص ۱۱) و در جای دیگر کتاب خود را بدون هرگونه شرکی معرفی میکند(متشابهات

ج ۴_ص ۱۰۸)

و تاریخ ثابت کرده است که این بن بست های فکری کما اینکه بالاتر گفته شد به تفکرات تروریستی و تکفیری ختم میشود و افراد هر فرقه مانند یک بمب سیار واقعا خطرناک هستند.

در نهج البلاغه آمده است:

سُيُوفُكُمْ عَلَى عَوَاتِقِكُمْ تَضَعُونَهَا مَوَاضِعَ الْبُرِّ وَالسُّقْمِ وَتَخْلُطُونَ مِنْ أَدْنَبِ بَمَنْ لَمْ يُذْنَبِ

شمشیرها را بر گردن نهاده، کور کورانه فرود می آورید و گناهکار و بی گناه را به هم مخلوط کرده همه را یکی می پندارید؟^{۴۴}

و این خاصیت هر فرقه باطلی میباشد که بعد از جذب شدن به فرقه برای آن فرقه حتی جانشان را هم میگذراند و لکن اگر کشته شوند در راه باطل و بر مسیر ضلالت مرده اند.

تطبیق اتباع احمد: در میان اتباع احمد هم این روحیه دیده شه و حتی یکبار در عراق دست به حمله ای تروریستی زدند که توسط نیروی نظامی آن کشور سرکوب شد.^{۴۵}

و حتی در زمان فعلی هم بعضا بعضی حرکات و برنامه ریزی هایی که تفکری تروریستی پشت آن است از این جماعت دیده شده است.

^{۴۴} خطبه ۱۲۷

^{۴۵} خروج و شورش فرقه احمدبصری در سال ۲۰۰۸ در بصره و به شهادت رساندن جمعی از پلیس عراق و مردم بیگناه که در نتیجه توسط نیروهای نظامی سرکوب شد.



ایندو تنها نمونه ای از تفکرات خوفناک این جماعت است که در باره مخالفین خود چنین نقشه های سخیفی می کشند و قصد کشتن و حتی تکه تکه کردن ایشان را میکنند و شبها با خیال آنکه فردا همه اینهارا میکشند سر بر روی زمین گذاشته و صدها افکار شوم دیگر در سر میپرورانند.

ویژگی ششم: خود برتر بینی

یکی دیگر از شاخصه های خوارج خصلت خود پسندی و خود برتر بینی بود.

بدین منظور که ایشان حتی زشت ترین کار خود را به بهترین وجه تشبیه و توجیه کرده و این به علت عبادت های بی ثمری بود که به درازا انجام داده بودند و ایشان را متکبر و خود پسند کرده بود.

آیه قرآن میفرماید:

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا كَهِفَ
۱۰۴_۱۰۳

بگو: «آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ آنها که تلاشهایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده؛ با این حال، می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند.

حضرت امیر علیه السلام در ذیل این آیه فرمودند:

قب، المناقب لابن شهر آشوب تفسیر القشیری و إبانة العکبری عن سفیان عن الأعمش عن سلمة بن كهيل عن أبي الطُّفَيْلِ أَنَّهُ سَأَلَ ابْنَ الْكُوَّاءِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا فَقَالَ عَ إِنَّهُمْ أَهْلُ حُرُورَاءَ
ثُمَّ قَالَ...^{۴۶}

از حضرت در رابطه با این آیه سؤال شد و حضرت جواب دادند اینها (زیانکارترین مردمان و...) اهل حروراء^{۴۷} میباشند...

تطبیق اتباع احمد: یکی از مهمترین شاخصه هایی که یک فرقه مخصوصا فرقه احمد بصری دارد القای برتری کاذب به اتباع خود میباشد تا ایشان گمان کنند واقعا فی المثل در جای مهمی میباشند و یا کار مهمی انجام داده اند.

وی اتباع خود را افتخار پیامبران و فرستادگان مینامد، و یا در جایی دیگر آنان را «امتی که خداوند در مقابل فرشتگان و پیامبران و فرستادگان و اولیائش و بهترین خلقش به آن مباهات خواهد کرد امتی که تمام فرستادگان آرزوی آن را کردند.»^{۴۸}

^{۴۶} بحار الانوار ج ۳۳ ص ۳۲۶

^{۴۷} منطقه ای نزدیک کوفه_ محل اجتماع خوارج

^{۴۸} بیانیه نصیحتی به انصار_ ص ۱

و یا در ادامه میگوید شیطان فقط به شما مشغول است بعلمت اینکه دیگر مردمان بخاطر خروجشان از صراط و ولایت، کار شیطان نسبت به خودشان را خاتمه داده اند.^{۴۹}

و این تنها چند مورد از خودبرتر بینی و کوچک شماری بقیه توسط این فرقه انحرافی میباشد.

ویژگی هفتم: تداوم تفکر انحراف

مسلم خوارج اگرچه اسمش هم اکنون دیگر طرفداری ندارد اما خصلت اصلی اینان که همان «مارق» میباشد هنوز هم داوطلب و مرید و طرفدار دارد و این وصف در طول سالیان سال موصوف خود را به زیبایی تمام پیدا کرده است.

حضرت در اینباره میفرمایند:

كَلَّا وَاللَّهِ إِنَّهُمْ نَطْفُ فِي أَصْلَابِ الرَّجَالِ وَ قَرَارَاتِ النِّسَاءِ

در پایان جنگ با خوارج، در سال ۳۸ هجری شخصی گفت، ای امیر المؤمنین علیه السلام! خوارج همه نابود شدند. فرمود: نه، سوگند به خدا هرگز! آنها نطفه‌هایی در پشت پدران و رحم مادران وجود خواهند داشت، هر گاه که شاخی از آنان سر برآورد قطع می‌گردد تا اینکه آخرینشان به راهزنی و دزدی تن در می‌دهند.^{۵۰}

تطبیق اتباع احمد: مسلمانی ادعایی احمد بصری ریشه در فرقه‌هایی دارد که قبل از وی بوده است و این فرقه همان مطالب را با ساماندهی جدید و اضافات دیگری آورده است؛ فرقه‌هایی همچون بهائیت، وهابیت، صوفیه و بعضی عرفان‌های نوظهور همه و همه تشکیل دهنده این فرقه انحرافی میباشد.

این دقیقاً مصداق کلام مولا میباشد که تاکید کردند که خوارج از بین نمی‌روند!

بله! هزار سال پیش حضرت رسول پیش بینی عده ای مارق را کردند و امام صادق علیه السلام نیز پیش بینی مارق‌ی دیگر که باز در طول تاریخ چند صد ساله مصداق اتم و اکمل خود را که احمد اسماعیل بصری باشد گرفته و دقیقاً منطبق بر این جریان انحرافی و تروریستی میباشد.

خوارج کسانی بودند که با حماقت و ردالت و خباثتی که داشتند دست به جرایمی زدند که حتی در عصر کنونی هم این چنین اعمال واقعا شاذ و نادر است؛ و این مسلما ادامه راه اتباع احمد بصری میباشد که معلوم نیست هدف هاب تکفیری و تروریستی بعدی ایشان چیست.

ویژگی هشتم: قوم ثمود

در وصف خوارج آمده است که مانند قوم ثمود از هدایت دور شده اند.

^{۴۹} - همان ص ۴

^{۵۰} خطبه ۶۰

حضرت در حدیثی میفرماید:

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ ع: وَقَدْ أَرْسَلَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ يَعْلَمُ لَهُ عِلْمَ أَحْوَالِ قَوْمٍ مِنْ جُنْدِ الْكُوفَةِ قَدْ هَمُّوا بِاللِّحَاقِ بِالْخَوَارِجِ وَكَانُوا عَلَى خَوْفٍ مِنْهُ ع فَلَمَّا عَادَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ قَالَ لَهُ أَأْمِنُوا فَقَطَّنُوا أَمْ جَبَنُوا فَظَنُّوا فَقَالَ الرَّجُلُ بَلْ ظَنُّوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ ع

بَعْدًا لَهُمْ كَمَا بَعَدَتْ ثُمُودُ أَمَا لَوْ أُشْرِعْتَ الْأَسِنَّةُ إِلَيْهِمْ وَصَبَّتَ السُّيُوفُ عَلَى هَامَاتِهِمْ لَقَدْ نَدَمُوا عَلَى مَا كَانَ مِنْهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ الْيَوْمَ قَدْ اسْتَفْلَهُمْ وَهُوَ عَدَاؤُ مَتَبَرِّئٍ مِنْهُمْ وَمُتَخَلِّعُهُمْ فَحَسَبَهُمْ بِخُرُوجِهِمْ مِنَ الْهُدَى وَارْتِكَاسِهِمْ فِي الضَّلَالِ وَالْعَمَى وَصَدَّهُمْ عَنِ الْحَقِّ وَجَمَّحَهُمْ فِي التَّيْبَةِ.^{۵۱}

(در سال ۳۸ هجری در آستانه جنگ نهروان امام فردی را فرستاد تا گروهی از کوفیان که قصد ملحق شدن به لشکر خوارج را داشتند و ترسناک بودند بپاید، از او پرسید «ایمن شدند و بر جای ماندند؟ یا ترسیدند و فرار کردند، مرد گفت «ترسیدند و به خوارج پیوستند» فرمود:)

از رحمت خدا دور باشند چونان قوم ثمود، آگاه باشید! اگر نیزه‌ها به سوی آنان راست شود و شمشیرها بر سرشان فرود آید، از گذشته خود پشیمان خواهند شد، امروز شیطان آنها را به تفرقه دعوت کرد، و فردا از آنها بی‌زاری می‌جوید، و از آنها کنار خواهد کشید. همین ننگ آنان را کافی است که از هدایت گریختند و در گمراهی و کوری فرو رفتند، راه حق را بستند، و در حیرت و سرگردانی ماندند.

تطبیق با اتباع احمد بصری: اتباع احمد بصری هم غالباً کسانی هستند که با انگیزه‌هایی خوب مانند امام زمان، انتظار و کلا روحیه منتظر بودن یا هرچه دیگر جذب این فرقه شدن که فی الحال هر یک از آنها کمر به شکستن کمر شیعه بسته اند.

کما اینکه در خود روایت آمده است شیطان ایشان را به تفرقه دعوت میکند و این نکته ای است که به وفور میتوان در این فرقه پیدا کرد؛ از رد و توهین به فقهاء و مجتهدین شیعه تا نسخ و بدعت گذاری در احکام با ادله ای سست تر از خانه عنکبوت که حقیقتاً هر صاحب عقلی با کمی تفکر به کذب این جریان پی می برد؛ تمام اینها تفرقه‌هایی است که این جماعت را با شیعه اثنی عشری متمایز کرده و چهره واقعی این جریان را به نمایش گذاشته است.

نکته حائز اهمیت اینست که در ادامه آمده است شیطان نیز اینهارا به حال خود رها کرده واز این جماعت بی‌زاری می‌جوید که میتوان در مورد فرقه احمد بصری اینرا یک نوع پیش بینی و خبر دهی احتمال داد اگرچه که تا کنون نیز فضاحت های کثیر اینها باعث سست شدن این فرقه شده است.

^{۵۱} خطبه ۱۸۱

ویژگی نهم: کفر و شرک

مسلم با این اوصافی که از خوارج بیان شد و گفته شد که به چه حد این جماعت با حقد و کینه و حمق و جهالتی که داشتند حضرت امیرالمومنین علیه السلام را اذیت و آزار دادند و منکر حضرتش شدند.

بینیم نظر حضرت امام باقر علیه السلام نسبت به این جهلایکه خسر الدنیا و الآخرة شدند:
عَنْهُ عَنِ الْخَطَّابِ بْنِ مَسْلَمَةَ وَ أَبَانَ عَنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ فَلَمَّا قَعَدْتُ قَامَ الرَّجُلُ فَخَرَجَ فَقَالَ لِي يَا فَضِيلُ مَا هَذَا عِنْدَكَ قُلْتُ وَ مَا هُوَ قَالَ حُرُورِي قُلْتُ كَافِرٌ قَالَ إِي وَ اللَّهُ مُشْرِكٌ.^{۵۲}

«فضیل» می گوید: نزد امام باقر علیه السلام رفتم و مردی خدمت او بود و چون نشستیم، او برخاست و رفت و امام به من فرمود: ای فضیل! این چه کسی بود؟ عرض کردم: چه مذهبی داشت؟ فرمود: حروری بود. عرض کردم: او کافر است؟ فرمود: آری به خدا سوگند، که او مشرک است.

در اینجا میبینیم که ایشان نه تنها کافر بلکه مشرک نامیده شده اند.

تطبیق با اتباع احمد بصری: مسلما اتباع احمد بصری نیز از این قاعده مستثنا نیستند و کما اینکه در روایت سیزده امامی بودن آمده است ایشان کافر میباشند کما اینکه در روایتی دیگر که قبلا اشاره شد آمده است:

قال أبو عبد الله (عليه السلام): الأئمة بعد نبينا (صلى الله عليه وآله) اثنا عشر نجباء مفهمون، من نقص منهم واحدا وزاد فيهم واحدا خرج من دين الله ولم يكن من ولايتنا على شيء

ائمه بعد از پیغمبر ما محمد (صلى الله عليه وآله) دوازده تن هستند که جملگی برگزیده و مرتبط با فهم الهی هستند. پس هرکسی که یکی از آنها را کم کند یا یک تن بر آنها اضافه کند از دین خارج گشته و از ولایت ما بهرمنند نمی گردد.^{۵۳}

و این نصی صریح درباره این جماعت است، البته شاید سوالی ایجاد گردد که آیا واقعا این جماعت در جایی چنین ادعایی داشته اند که سیزده امامی و البته ۲۴ امامی هستند یا خیر که در ادامه بدینها مختصرا اشاره خواهد شد.

ادعای احمد بصری در رابطه با امام سیزدهم بودنش:

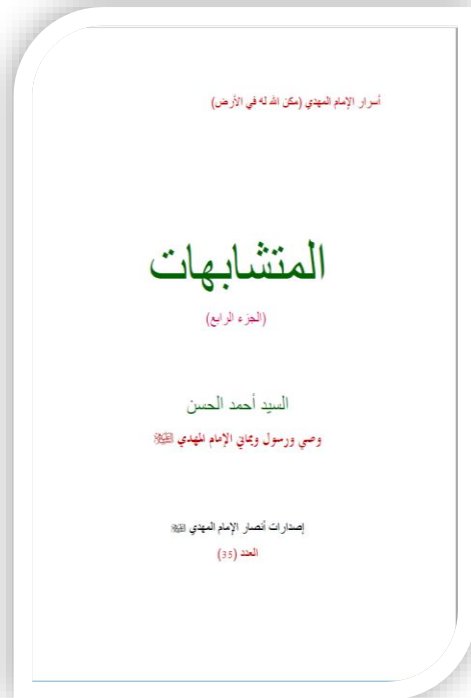
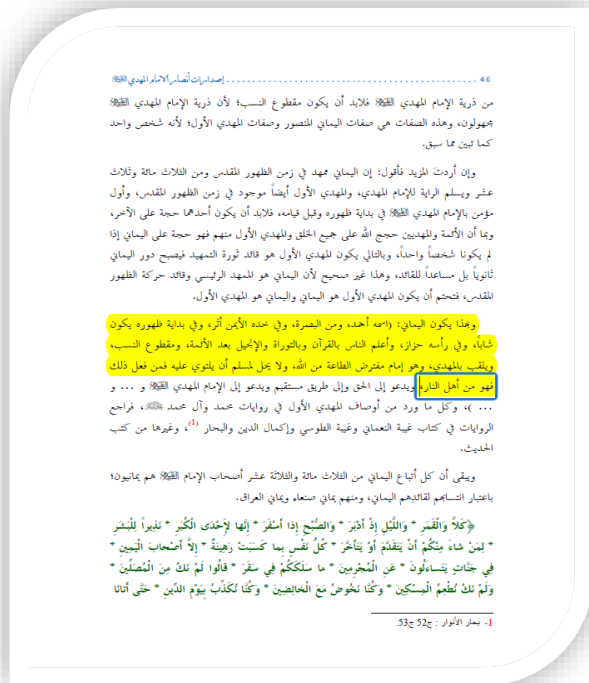
۱_ وی در کتاب معروف خود به نام «متشابهات»^{۵۴} برای خود یکسری عناوینی می آورد که یکی از آنها «مفترض الطاعة» بودن و یا همان واجب الطاعة بودن خودش میباشد.

^{۵۲} کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲: ص ۳۸۷

^{۵۳} الإختصاص - شیخ مفید - ص ۲۳۳ - دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان

^{۵۴} متشابهات - جلد چهارم - صفحه ۴۶ - پاسخ به سؤال ۱۴۴

مسلم میدانیم کسی که ادعای امام مفترض الطاعه بودن می کند نمیتواند منکر آن شود که قائل به سیزده امام و بیشتر نیست، حتی اگر بدان معتقد نباشد (فرض محال) باز از این جمله خلاف آن ثابت است و به هر حال وی در یکی از این دو مورد اشتباه کرده است.



۲ وی در جای دیگر نیز مدعی شده است «مهدی اول از مهدیین وهمچنین از امامان حساب میشود چنانچه در روایاتی که ائمه را دوازده نفر از فرزندان علی وفاطمه شمرده است موجود است»^{۵۵} که این خود حاکی از ادعای سیزده امامی بودن این جماعت است.

^{۵۵} همان_ص ۷۳_سؤال ۱۵۸

الاشتهات: الجزء الرابع السيد أحمد الحسن (ع) 78

وأشار الإمام المهدي (ع) وهم أيضاً (خير أمة أخرجت للناس) بل و (خير أمة) لأهم قادة، قال تعالى: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْتِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَتَجَنَّبُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ لِإِيمَانِهِمْ بِاللَّهِ وَقَدْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَأَن خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾⁽¹⁾.

قال تعالى: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾⁽²⁾، والصلاة هي (الولاية)⁽³⁾، أي حافظوا على الولاية، والصلاة الوسطى أي الولاية بين الأئمة والمهديين، أي ولاية المهدي الأول في بداية ظهور الإمام المهدي (ع) لأن المهدي الأول من المهديين، وأيضاً بعد من الأئمة، كما في الروايات عنهم (ع) التي تعد الأئمة من ولد علي وفاطمة عليهما السلام (التي عشر).

عن أبي جعفر (ع)، قال: (قال رسول الله ﷺ: إني وأنبيءي عشر من ولدي وأنت يا علي رِدُّ الْأَرْضِ يعني أوطانها وحياتها بنا أؤكد الله الأرض أن تسبح بأهلها، فإذا ذهب الأثر عشر من ولدي ساحت الأرض بأهلها وتم ينظروا)⁽⁴⁾.

عن زرارة، قال: سمعت أبا جعفر (ع) يقول: (الأئمة عشر الأئمة من آل محمد كلهم تحدث من ولد رسول الله ﷺ، وولد علي بن أبي طالب (ع) فرسول الله ﷺ، وعلي (ع) هنا الأولاد)⁽⁵⁾.

عن أبي جعفر (ع)، عن حابر بن عبد الله الأنصاري، قال: (دخلت علي فاطمة (ع) وبن يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولديها، فعددت النبي عشر آخرهم القائم (ع)، لثلاثة منهم تحمد وثلاثة منهم علي)⁽⁶⁾.

عن أمير المؤمنين (ع): (إن هذه الأمة التي عشر إمام هدى من ذرية بيها وهم مني)⁽⁷⁾.

1- آل عمران: 110.

2- الفرقان: 238.

3- عن داود بن كافر قال: قلت لأبي عبد الله (ع): أنت الصلاة في كتاب الله عز وجل ولت الصلاة والحمد لله؟ قال: (..) ما ماوه نحن الصلاة في كتاب الله عز وجل، ونحن الصلاة ونحن الصبح ونحن الظهر العراوم ونحن العشاء الحرام ونحن كعبة الله ونحن قبة الله ونحن وجه الله قال الله تعالى: فليصموا لوجه الله (..) بحار الأنوار: ج4 ص243-303.

4- الكافي: ج1 ص535 ح17.

5- الكافي: ج1 ص534 ح7.

6- الكافي: ج1 ص533 ح9.

شاید ایراد گرفته شود در ایندو مورد(البته بیش از این میباشد که برای اطاله کلام بدان پرداخته نشد)احمد صریحا نگفته است که امام سیزدهم داریم و این حرف از صادر نگشته است؛در جواب باید گفت احمد کتب اتباع خودش را تایید کرده است و بدین معناست که حرف آنان حرف احمد میباشد،فلذا به عنوان نمونه موردی هم از کتب اتباع وی ارائه خواهد شد.

۱_ تایید کتب اتباع توسط احمد بصری

وی در یکی از بیانیه های خود میگوید: و من در این کتاب مختصر نمی خواهم اشتباهات کسانی که در مورد امام مهدی کتاب نوشته اند را بگویم، و برادران انصار (در حوزه امام مهدی این امر را عهده دار هستند و این شاءالله متصدی بیان این حقیقت به طور مفصل خواهند بود . و من تمام کسانی را که درباره ی امام مهدی

کتاب می نویسند را نصیحت می کنم که کتابهای انصار را بخوانند که از جمله آنها کتاب (الرد القاصم) و (الرد الحاسم) و (نور المبين) و (بلاغ المبين) و (یمانى موعود حجت خدا) و (طلوع کننده مشرق)

٢٨ إصدارات أنصار الإمام المهدي عليه السلام

الديمقراطي والانتخابات، أي: حاكمية الناس، أي أن البياني حامل راية البيعة لله حقيقة، وهو الداعي

حج تكون دون أن المشخص للمعادلة التحرك بأما ح الولاء به وبها مستقط ليعتوا فالنوبة لذا فإنه هزة في شأنها أو لمواجهتها

وهي فقط يريد أن اعتبر إلى ان الكتاب وقع في حطا عندما تصور ان البياني يأتي من بلاد اليمن، وأن الرديدة المذكورين في الروايات هم زبدية اليمن.

ولست في هذا المختصر أريد أن أناقش أخطاء من كتوا في قضية الإمام عليه السلام، وفي الإحوة الأنصار من طلبة الحوزة المهدية كعامة وهم متصلون إن شاء الله لبيان الحقيقة بالتفصيل. وأنصح هؤلاء الذين يكسون حول قضية الإمام المهدي عليه السلام أن يقرأوا كتب الأنصار، ومنها

١- البياني راية هدى: ص ٦٧.
٢- البياني راية هدى: ص ٧.

٢٩ نصيحة إلى طلبة الحوزات العلمية وإلى من يطلب الحق إصدارات أنصار الإمام المهدي عليه السلام

«الرد القاسم» و«الرد الحاسم»، و«الرد المبين»، و«البلاغ المبين»، و«البياني الموعود بحسن الله» و«طالع المشرق» و«دابة الأرض»... وغيرها، ليعلموا شيئاً عن قضية الإمام المهدي عليه السلام ولعلمهم إذا تحردوا عن الهوى والأنا يدركون الحقيقة. ويستصدي الإحوة الأنصار إن غشاه الله لبيان الخلط الموجود في كتبكم فأضفوا أنفسكم وتبينوا الحق.

واعلموا أنه على مرّ السنين وعلى طول تاريخ دين الحق، دين الإسلام المحمدي الحقيقي التمثل بأل محمد عليه السلام، أي: منذ الغيبة إلى اليوم لم تثن قضية الإمام المهدي عليه السلام ونوضح روايات الرسول والأئمة عليهم السلام التي تخص الإمام المهدي عليه السلام كما حصل اليوم؛ حيث ثبتت هذه الروايات وأحكمت فتين المراد منها بفضل الله وبفضل هذه الدعوة البيانية الحقة، وهذه علامة وآية من آيات هذه الدعوة.

فمن ممالك الجهني، قال: (قلت لأبي جعفر عليه السلام: إنا نصف صاحب هذا الأمر بالصفة التي ليس بها أحد من الناس، فقال عليه السلام: لا والله لا يكون ذلك أبداً حتى يكون هو الذي يمتحن عليكم بذلك ويدعوكم إليه).^(١)

أي إنكم مهما حاولتم فهم روايات آل محمد عليهم السلام التي تخص الإمام المهدي عليه السلام وفنسيته وفهم تفاصيل قضية الإمام المهدي عليه السلام وكيفية قيامه وما يرافق سنين إرهابيات الظهور وفهم بدايات ظهوره عليه السلام فليس تقدروا كما قال عليه السلام (لا والله لا يكون ذلك أبداً) وأقسم على ذلك. والصفة أراد منها الجهني صفة الشخص وصفة قضيته وكل ما يتعلق بها، وخصوصاً قبل القيام في فترة الدعوة بالحسن التي يدعو بها الإمام عليه السلام الناس إلى البيعة، وكلام الإمام السائر عليه السلام بوضوح هذا الأمر حيث يقول (هو الذي يمتحن عليكم بذلك ويدعوكم إليه)، أي: هو الذي يبرفكم عنظابه وبيانه حقيقة هذا الأمر، إذا فالإمام يقرر أن الأمر ينس على الناس والذي يأتي هو الذي بين الحقيقة، وبهذا البيان يعرف صاحب الحق.

وفي رواية عن رسول الله صلى الله عليه وآله، قال: (... له علم إذا حان وقت خروجه انتشر ذلك العلم عن نفسه، وانطلق الله صلى الله عليه وآله فناداه العلم: أخرج يا ولي الله قتل أعداء الله وله رياتان وعلائقان.....)^(٢)

١- عبة المعاني: ص ٣٧٧، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٣٦٦.
٢- عيون أخبار الرضا: ج ٢ ص ٦٥، كمال الدين: ص ١٥٥، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٣٦١، إتمام القاصد: ج ١ ص ١٨٩.

٢_ تصريح اتباع به سيزده امامي بودن

علاء سالم كه یکی از مهمترین افراد در این جریان میباشد در کتاب خودش با عنوان «احمد قائم مهدی تسلی دهنده و منجی عالم بشریت» در طی نوشته های خودش در قسمت یازدهم بحثی تیترا آن قسمت را اینگونه می آورد «قائم احمد آن سیزدهم از بیست و چهار امام است»^{٥٧}

^{٥٦} بیانیة نصیحتی به طلبه های حوزه های علمیه_فارسی_صفحه ٣٦ و در عربی صفحه ٢٩

^{٥٧} احمد قائم مهدی تسلی دهنده و منجی عالم بشریت_ص ٤٩

احمد... قائم مهدی، نسل دهنده و جیحی غاوشیرت 49

و همانا که این بیست و چهار امام همان امتخاصی هستند که اهل سنت آنان را در کیشان ذکر کرده اند.

از کعب الاحبار: (آقا دوازده نفر هستند. پس زمانی که آنها به آنها رسیدند، بجای آن دوازده نفر، دوازده نفر دیگر مانند آنها را قرار می دهد. و این چنین خداوند به این امت وعده داده است و این آیه را خواند: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند وعده داده است که آنها را حتماً در زمین خلیفه کند، همانگونه که کسانی که قبل از آنها بودند را خلیفه کرده است، و آنگونه با بنی اسرائیل انجام داد).^(۱۲۲)

و حالا امر مورد اهمیت برای ما، شناخت امام و شیخ سیزدهم از بیست و چهار شیخ است پس می گویم:

۱۱. قائم احمد... آن سیزدهمین از بیست و چهار امام است:

با نگاه به متن های گذشته و پیوندشان به یکدیگر می فهمیم که (احمد) همان شیخ و امام سیزدهم می باشد، و او مهدی اول از دوازده مهدی است، و اولین نزدیکان به پدرش که به امر مولایش بر می خیزد، یعنی امام مهدی محمد بن الحسن عسگری علیه السلام و اول مؤمنان به اوست و حالا اضافه می کنیم:

از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری گفت: (بر فاطمه علیها السلام) وارد شدم و در بین دستانش لوحی را دیدم که در آن اسامی اوصیاء از فرزندانش در آن بود پس آنها را شمردم دوازده نفر بودند که آخرین آنها قائم بود، سه نفر آقا محمد و سه نفر آقا علی نام داشتند).^(۱۲۳)

و این آشکار است که امام مهدی علیه السلام یازدهمین فرزند از فرزندان فاطمه سلام الله علیها می باشد، پس چیزی جز این باقی نمی ماند که دوازدهمین فرزند اینها همان سیزدهمین باشد اگر که امام علی علیه السلام را به آنها اضافه کردیم، و او همان مهدی (احمد) است، همان قائمی که نامش تا

۱۲۲ - بحور این اثر ج ۳ ص ۱۳۳.
۱۲۳ - الکافی، ج ۱ ص ۵۲۲.

و همین چند مورد کافی است برای کسی که به غلط گمان کند این جریان معتقد به بیش از دوازده امام نمی باشد.

ویژگی دهم: جسارت به امیرالمؤمنین علیه السلام

حَتَّى أَنْظُرَ فِي هَذَا الْحَدِيثِ فَقُلْتُ لَهُ قَدْ وَ اللَّهِ أَلَزَمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ رَقَبَتَكَ شَيْئًا لَا يَذْهَبُ مِنْ رَقَبَتِكَ أَبَدًا فَقَالَ وَ أَيُّ شَيْءٍ ذَلِكَ فَقُلْتُ لَهُ ثَلَاثٌ لَا يَغْلُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ - مُسْلِمٍ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ قَدْ عَرَفْنَاهُ وَ النَّصِيحَةُ لِلْأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ مِنْ هَؤُلَاءِ الْأُمَّةِ الَّذِينَ يَجِبُ عَلَيْنَا نَصِيحَتَهُمْ - مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ وَ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ وَ مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ وَ كُلُّ مَنْ لَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُ عِنْدَنَا وَ لَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ خَلْفَهُمْ وَ قَوْلُهُ وَ الزُّومُ لِجَمَاعَتِهِمْ فَأَيُّ الْجَمَاعَةِ - مُرْجِيُّ يَقُولُ مَنْ لَمْ يُصَلِّ وَ لَمْ يَصُمْ وَ لَمْ يَغْتَسِلْ مِنْ جَنَابَةِ وَ هَدَمَ الْكَعْبَةَ وَ نَكَحَ أُمَّهُ فَهُوَ عَلَى إِيْمَانِ جِبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ^۸ أَوْ قَدَرِي يَقُولُ لَا يَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَكُونُ مَا شَاءَ إِبْلِيسَ

^۸ (۲) المرجئ من يقول بان الايمان لا يضر معه معصية و القدرى من يقول بالتفويض و الحرورى الخارجى، منصوب الى قرية بالكوفة كانت مجمع الخوارج تسمى بالحر واء و الجهمى أصحاب جهنم بن صفوان.

أَوْ حُرُورِي يُتَبَرَّأُ مِنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ شَهِدَ عَلَيْهِ بِالْكَفْرِ.^{۵۹}

امام صادق علیه السلام: . . . سه چیز است که دل مرد مسلمان در آن دغلی روا ندارد:

۱- اخلاص در کردار برای خدا.

۲- خیراندیشی برای ائمه مسلمین.

۳- همراهی با جماعت مسلمانان، زیرا دعوتشان فراگیر است برای هر کس که در پشت سر آنها است مؤمنان برادرند و خونشان برابرند و یکپارچه و متحد و کوچکترین آنها برای اجرای پیمانشان کوشا است... یکی اخلاص عمل برای خدا که ما آن را فهمیدیم ولی دومی که خیراندیشی برای ائمه مسلمین است، این ائمه‌ای که خیراندیشی آنها بر ما لازم است چه کسانی هستند؟ . . . و سومی که ملازمت با جماعت آنها است مقصود کدام جماعت است؟ مقصود جماعت مرجئه است که می‌گویند هر که نماز هم نخواند و روزه هم نگیرد و غسل جنابت هم نکند و خانه کعبه را هم خراب کند با مادرش هم‌خوابگی کند به محض نام مسلمانی که بر خود نهاده است در ایمان هم درجه جبرئیل و میکائیل است؟

مقصود جماعت قدری‌ها است؟ که می‌گویند: آنچه خدا خواست نشد و آنچه ابلیس خواست شد؟ مقصود جماعت خوارج است؟ که از علی بن ابی طالب علیه السلام بیزارند و او را کافر می‌دانند؟ . . .

در این حدیث به وضوح بیان شده است که همه مردم میدانستند خوارج حضرت را کافر میدانستند و البته این مضمون (که خوارج حضرت را کافر میدانستند) در دیگر متون و اصل دعاوی خوارج یافت می‌شود که به اختصار به همین یک روایت اکتفا شد.

وقتی که کسی نتواند مقابل قطب عالم امکان سر تعظیم فرود آرد ناگزیر دست به توهین و جسارت علیه آن حضرت میزنند و این حرف را سب ۱۰۰ و اندی ساله حضرتش بر روی منابر ثابت میکند.

فلذا شاید بتوان این ویژگی و خصیصه خوارج را یکی از مهمترین ویژگی اینان دانست که البته از روی جهل و حمق و حقد نشأت گرفته بود.

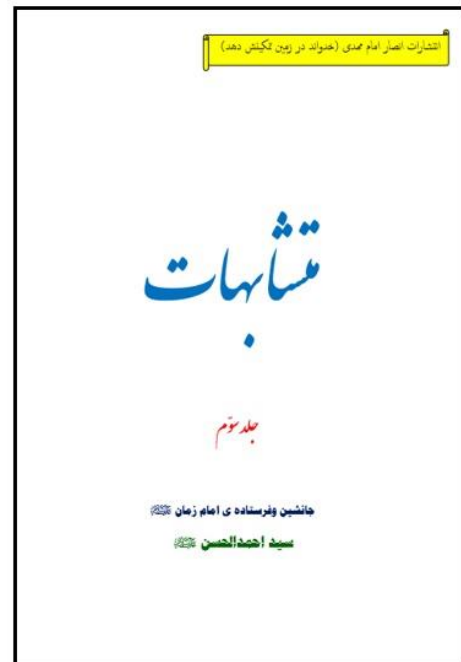
^{۵۹} الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج ۱؛ ص ۴۰۴

تطبیق با اتباع احمد: اتباع احمد که خود را شیعه حضرت امیرالمومنین میدانند و خود را مرید حضرتش معرفی میکنند اما دقیقاً روی دیگر سکه خوارج میباشد که اینبار نه مانند آنها بلکه کاملاً دقیق و با توجیهاات غیر علمی و جاهلانه شروع به توهین علیه امیر المومنین کرده اند.

به چند مورد از توهین های امام این جماعت به مولی الموحدين حبل الله المتين حضرت امیرالمومنین علیه الصلاة والسلام دقت کنید:

اول: تهمت خسر به حضرت امیرالمومنین علیه السلام

احمد بصری با بی ادبی و جسارت تمام حضرت امیر را مصداق بارز آیه (وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ میدانند و مدعی میشود که ایشان همان انسان در خسر میباشد.^{۶۰}



سؤال/۱۰۹: آیه: ﴿وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾. (به عصر سوگند، * که انسان همیشه در زیان است) ^(۱) به چه معنا است؟

جواب: امیرالمومنین علیه السلام همان انسان است و او در خیر و زیان است نسبت به حضرت محمد صلی الله علیه و آله، مقام حضرت محمد صلی الله علیه و آله بالاتر و عظیم تر از مقام امام علی علیه السلام است، حضرت محمد صلی الله علیه و آله مدینه کالات الهی در خلق یا مدینه علم است در حالی که علی علیه السلام دروازه این مدینه یا شهر است، و حضرت محمد صلی الله علیه و آله صاحب مقام محمود. صاحب مقام قاب قوسین یا نزدیکتر است و او صلی الله علیه و آله کسی است که همچون سوراخ سوزن از عظمت الهی برایش باز شد و بین حق و خلق در حال حرکت بود و امیرالمومنین علیه السلام پایین تر از این مرتبه

۳ - المصن: ۱ - ۲.

السید احمد احسن ————— 63

است و ایشان علیه السلام می فرماید: (لو كشف لي الغطاء لما ازدت يقيناً) ^(۱) (اگر حجاب برام برداشته می شد چیزی به یقینم اضافه نمی شد) یعنی پوشش و حجاب لاهوت که برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله برداشته شد.

و حال ببینیم تفسیر ائمه اطهار علیهم السلام را نسبت به این آیه

^{۶۰} مشابهات ج ۳ ص ۶۲-۶۳ سؤال ۱۰۹

سؤال/۱۰۹: معنای این آیه « وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ » (به عصر سوگند، که انسانها همه در زیانند) به چه معنا است؟
جواب: امیرالمومنین همان انسان است و او در خسر و زیان است نسبت به حضرت محمد...

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ وَ هَارُونُ بْنُ عَيْسَى بْنِ السُّكَيْنِ الْبَلَدِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا حَمِيدُ بْنُ الرَّبِيعِ الْخَزَّازُ قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ حَدَّثَنَا نُوحُ بْنُ مَبَشَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ ابْنِ امْرَأَةٍ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ وَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ قَالَ:

لَمَّا أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ حَجَّةِ الْوُدَاعِ جَاءَ حَتَّى نَزَلَ بِغَدِيرِ خُمٍّ بِالْجُحْفَةِ بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ ثُمَّ أَمَرَ بِالذَّوْحَاتِ بِضَمِّ [بِقَمٍ] مَا تَحْتَهُنَّ مِنْ شَوْكٍ ثُمَّ نُودِيَ بِالصَّلَاةِ جَامِعَةً فَخَرَجْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فِي يَوْمٍ شَدِيدِ الْحَرِّ وَ إِنْ مِنَّا [مَنْ] يَضَعُ رِدَاءَهُ تَحْتَ قَدَمَيْهِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ وَ الرَّمْضَاءِ وَ مِنَّا مَنْ يَضَعُهُ فَوْقَ رَأْسِهِ فَصَلَّى بِنَا ص ثُمَّ انْتَفَتَ إِلَيْنَا فَقَالَ ... فِي عَلِيٍّ وَ اللَّهِ نَزَلَ سُورَةُ وَ الْعَصْرِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا عَلَى الَّذِينَ آمَنَ وَ رَضِيَ بِالْحَقِّ وَ الصَّبْرِ...

حضرت در روز غدیر طی حدیث طولانی فرمودند در مورد علی قسم به خدا نازل شده است سوره عصر، به نام خداوند بخشنده مهربان قسم به عصر همانا انسان در خسر است الا علی کسی که ایمان آورد و راضی به حق و صبر شد.

امام صادق علیه السلام

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْقَاضِي وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ شَاذَوِيهِ الْمُؤَدَّبُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ جَامِعِ الْحَمِيرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ الدَّقَّاقِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانِ بْنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ قَالَ ع الْعَصْرُ عَصْرُ خُرُوجِ الْقَائِمِ ع إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ يَعْنِي أَعْدَاءَنَا إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي بَأْيَاتِنَا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَعْنِي بِمُؤَاسَاةِ الْإِخْوَانِ وَ تَوَاصُوا بِالْحَقِّ يَعْنِي بِالْإِمَامَةِ وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ يَعْنِي فِي الْفِتْرَةِ.^{٦٢}

مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام از معنای قول خدای تعالی که می فرماید: وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ پرسیدم. گفت: (العصر) عصر خروج قائم علیه السلام است إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ یعنی دشمنان ما. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا یعنی به آیات ما ائمه، وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ یعنی همراهی با برادران وَ تَوَاصُوا بِالْحَقِّ یعنی به امامت، وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ یعنی در دوران فترت و غیبت امام.

^{٦١} التحصين لأسرار ما زاد من كتاب اليقين، النص، ص: ٥٨٥

^{٦٢} كمال الدين و تمام النعمة، ج ٢، ص: ٦٥٦

و میبینیم تفاوت تفسیر حضرا معصومین را با مدعیان محبت حضرت امیرالمومنین که چگونه خود را رسوا کرده و علاوه بر توهین های بیشمارانه خود به حضرت، خودشان را هم مقابل روایات قرار دادند تا محکم تر از سابق مهر کفر این جماعت بر پیشانی شان کوبیده شود.

دوم: منیت و ظلمت

احمد بصری اینبار با بیشرمی تمام حضرت را صاحب آنا و در ظلمت خوانده و باز با توجیهاتی جاهلانه طینت خبیث خود را به نمایش میگذارد.^{۶۳}

34 إصدارات أنصار الإمام المهدي عليه السلام

سؤال / 136: ما معنى قول أمير المؤمنين عليه السلام في دعاء الصباح: (عقلي مغلوب) (2) ؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

من جهة الأنا والظلمة، فلو لم يكن فيه هذا الحال لكان محمد ﷺ، وكان في مرتبة ﴿إنا فتحنا لك فتحاً مبيناً﴾ (3)، وهي مرتبة محمد ﷺ، فكما ذكرت سابقاً في سورة الفاتحة (4)، وفي المتشابهات (5) أن محمداً ﷺ فتح له وكُشف له غطاء اللاهوت، فهو في حالة خفق بين الفناء فلا يبقى إلا الله الواحد القهار، وبين العودة إلى الأنا والشخصية.

المتشابهات: الجزء الرابع / السيد أحمد الحسن عليه السلام 35

وعلي عليه السلام لم يُكشَف له هذا الغطاء، وقد ذكر هذا هو عليه السلام عندما قال: (لو كُشف لي الغطاء لما ازددت يقيناً) (1)، أي الذي كشف لمحمد ﷺ، وإلا فهو كُشف له الغطاء دون مرتبة محمد ﷺ.

و برای خردمندان همین ۲ مورد کفایت میکند بر جسارت های بیشمارانه این خوراج و مارقین زمان بر حضرت امیرالمومنین علیه الصلاة والسلام، امید است که اگر کسی ذره شکی در رابطه با این جریان دارد شکش بر طرف شده و به دامن پاک اهل بیت علیهم السلام باز گردد.

^{۶۳} سؤال / ۱۳۶: معنای کلام امیرالمومنین در دعای صباح که فرموده اند عقل من مغلوب است چیست؟

جواب: از جهت منیت و ظلمت است زیرا که اگر اینگونه نبود مانند محمد میشد...

متشابهات جلد چهارم ص ۳۴

خاتمه

با یاری خداوند متعال و در زیر سایه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف این نوشته را به اتمام رسانده و امید است الله متعال آنرا نور هدایتی قرار دهد در قلوب تمامی شیعیان مولا امیرالمومنین علیه السلام.

در این نوشته سعی شد تا شبهات این جریان حول روایت مذکور به دور از توهین و استهزاء در فضایی کاملاً علمی جواب داده شود و با بیان ویژگی های این فتنه با خوارج عصر امیرالمومنین اعتقادات فاسد دیگر این شخص و این مکتب را به نمایش مخاطبان و خوانندگان گرامی گذاشته و عقول اینان را بر حکم کردن بر این اعتقاد قاضی قرار دهیم.

امید است که هر ذی عقلی با خواندن این مختصر به کنه و عمق انحراف این جریان پی برده و بیزاری خودش را نمایان کند.

ان شالله که مورد رضایت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار بگیرد که رضایت او تک آرزوی هر شیعه ای میباشد.

اللهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم والعن أعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین...

والسلام علی من اتبع الهدی

سید بحر العلوم الحسینی